

## شهرسازی از منظر رویکرد روایی تحلیلی بر ماهیت، نقش و جایگاه روایی اسناد شهری\*

نوید پورمحمد رضا<sup>۱</sup> - فرشاد نوریان<sup>۲\*</sup>

۱. دانشجوی دکترای شهرسازی، دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.  
۲. دانشیار گروه برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۳۱ تاریخ اصلاحات: ۱۴۰۲/۰۳/۲۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۹/۰۶ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۳۰

### چکیده

شهرها تلاقی‌گاه روایت‌ها هستند، اما لزوماً همه روایت‌ها به یک اندازه بر مکان‌ها، فعالیت‌ها، زندگی و سرنوشت یک شهر تأثیر نمی‌گذارند. برخی روایت‌ها غالب هستند و برخی دیگر درحاشیه، پنهان و سرکوب شده. ادبیات نظری و تجربه‌های عملی رشته‌ی شهرسازی بر این نکته صحنه می‌گذارند که هیچ‌یک از روایت‌ها به‌اندازه‌ی اسناد تخصصی شهرسازی بر تکوین شهرها تأثیر نمی‌گذارند. اسناد شهرسازی صرفاً متونی فنی نیستند، بلکه نوعی «روایت» محسوب می‌شوند و از تمامی امکان‌های روایی برای متقاعد کردن مخاطب و به‌کرسی نشاندن ایده‌هایشان بهره می‌برند. سوال اصلی این است که بررسی کیفیت‌های روایی اسناد شهرسازی چه اهمیتی دارد؟ چگونه انجام می‌شود؟ و چه نتایجی در پی خواهد داشت؟ هدف پژوهش حاضر واکاوی اسناد شهرسازی از بعد روایی است تا از این رهگذر به کارکردهای بلاغی - روایی این اسناد پی ببرد و بتواند درکی نو از نقش شهرساز به‌مثابه راوی و جایگاه سند به‌منزله‌ی روایت پیدا کند. پژوهش حاضر به کمک روش تحلیل محتوای کیفی، به مرور متون نظری مرتبط با دو حوزه‌ی روایت و شهرسازی می‌پردازد تا از طریق سنتز آن‌ها چارچوبی مفهومی را برای شناسایی مولفه‌ها و مضامین روایت و ردیابی و تحلیل آن‌ها در اسناد تخصصی شهرسازی تدوین کند. بازخوانی اسناد شهرسازی از لنز روایت نشان می‌دهد که چطور در این اسناد، واقعیت‌های شهری به شیوه‌ای معین قاب گرفته و تفسیر می‌شوند، و از این رهگذر نسخه‌ای ویژه و انحصاری از آینده‌ای مطلوب ترسیم می‌گردد. ملحوظ داشتن شهرسازی از منظر رویکرد روایی و بازخوانی اسناد شهرسازی از لنز روایت، ضرورت تجدیدنظر در اهداف نظری و عملیاتی دانش شهرسازی و عوامل مشروعیت‌بخش آن را پیش می‌کشند. در پرتو یک بنیان معرفتی تازه، نقش و جایگاه شهر، شهرساز و شهرسازی از نو تعریف خواهند شد.

**واژگان کلیدی:** روایت، اسناد شهرسازی، چرخش روایی، داستان‌گویی شهری، کیفیت روایی اسناد شهرسازی.

\* این مقاله برگرفته از رساله‌ی نویسنده اول با عنوان «شهرسازی از منظر رویکرد روایی: تحلیلی بر ماهیت، نقش، و جایگاه اسناد برنامه‌ریزی شهری» به راهنمایی نویسنده دوم در دانشکده‌ی شهرسازی پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، به انجام رسیده است.

\*\* E-mail: fnoorian@ut.ac.ir

## ۱. مقدمه

مکان‌ها محل تلاقی روایت‌ها هستند. هر مکانی را می‌توان تجسم مادی یک یا مجموعه‌ای از روایت‌ها در نظر گرفت. وقتی وسعت یک مکان به اندازه‌ی ابعاد یک خانه باشد، فرم و شاکله، تزئینات و چیدمان، و فعالیت و زندگی جاری در آن مکان بازتاب‌دهنده‌ی آرزوها، تصورات و خواسته‌های جمع اندکی خواهند بود که در طراحی و ساخت و سپس زندگی در آن سهیم و دخیل بوده‌اند. وقتی وسعت مکان به وسعت شهر و خیابان‌ها و فضاهای شهری‌اش امتداد می‌یابد، با یک تلاقی‌گاه روایی جمعی‌تر، متکثرتر، چندوجهی‌تر، و بعضاً متناقض‌تر طرف خواهیم بود. باید پرسید کدام جمع، کدامین گروه از مردمان، و چه ارزش‌ها و منافعی واقعیت فیزیکی و اجتماعی شهر را برپا کرده‌اند؟ و این سوال، از منظری دیگر، یعنی: چه روایت‌هایی به شهر و تعلقات مادی و غیرمادی‌اش شکل بخشیده‌اند؟ صرفاً روایت رسمی و مسلط حاکمان و مدیران و تصمیم‌گیرندگان؟ یا که روایت‌های خرد و غیررسمی مردمان شهر نیز سهمی در شکل و شاکله‌ی شهر داشته‌اند؟ در این میان، روایت برنامه‌ریزان شهری و طراحان کجا می‌ایستد و چقدر اهمیت و فوریت و الزام‌بخشی دارد؟

اگر این روایت‌ها هستند که، آگاهانه یا ناآگاهانه، صریح یا ضمنی، شفاف یا پنهان‌کار، از بالا به پایین یا از پایین به بالا، به واقعیت فیزیکی مکان‌ها شکل می‌بخشند، پس شناخت روایت‌ها و سازوکار و شیوه‌ی بروز و عمل آن‌ها در نظر و عمل شهرسازی بسیار مهم است.<sup>۱</sup> از میان طیف گسترده‌ی روایت‌های اثرگذار بر شهر و کالبد و فعالیت‌های آن، این اتفاق‌نظر وجود دارد که روایت‌های مطروحه در اسناد تخصصی برنامه‌ریزی و طراحی شهری از بیش‌ترین شانس، امکان و قدرت برای شکل دادن به شهرها برخوردار هستند. به بیان دیگر، در میان تمامی روایت‌های بالقوه‌ی اثرگذار بر شهر، اسناد رسمی شهرسازی، دست بالا را دارند و بیش از دیگر اشکال روایت، احتمال تحقق آن‌ها وجود دارد. سند شهرسازی فقط یک سند فنی نیست و صرفاً با دانش مهندسی و مدیریت سروکار ندارد، بلکه فراتر، یک روایت است و می‌تواند از همه‌ی تمهیدات روایی برای متقاعد کردن مخاطبش و به‌کرسی نشاندن ایده‌اش بهره‌برد. از این رو، تحلیل روایی یک سند صرفاً کنشی ذوقی- ادبی نیست، بلکه کنشی ضروری و محققانه در جهت پرده برداشتن از لایه‌های پیدا و پنهان، اهداف و مقاصد ایدئولوژیک، تناقض‌ها و تحریف‌ها، وعده‌ها و ناکامی‌ها، معانی صریح و ضمنی، و چیستی و چرایی و چگونگی مسائل طرح‌شده در آن سند است. در دو سه دهه‌ی گذشته، هم‌زمان با چرخش روایی در بسیاری از قلمروهای دانش، نظریه‌پردازان شهرسازی نیز متوجه جنبه‌ی روایی اسناد شهرسازی و تأثیر این روایت‌ها بر جهت و شکل توسعه‌ی شهری شده‌اند.

تلاش‌هایی چند، در تبیین نسبت میان روایت و اسناد تخصصی برنامه‌ریزی و طراحی شهری انجام گرفته‌اند. سوال اصلی این است که اگر مطابق با مدعای فوق، اسناد رسمی شهرسازی خصلتی روایی داشته باشند و واجد حدی از روایت‌مندی باشند، چطور و به‌واسطه‌ی چه لنزی می‌توان این خصلت‌ها و حدود را تشخیص داد. به بیان دیگر، چطور با یک خوانش هدفمند روایت‌محور می‌توان از کارکردهای بلاغی- روایی اسناد شهرسازی پرده برداشت و متن سند را هم‌چون یک روایت خواند و تفسیر کرد؛ مضاف بر این‌که به‌زعم برخی از نظریه‌پردازان شهرسازی، اسناد شهری به‌اعتبار مأموریت و هدف و فرآیند و ساختار درونی خود، اساساً، یک روایت هستند، حتی اگر به روایت‌بودگی خویش آگاه نباشند. بنابراین، نسبت اسناد شهرسازی با روایت فقط امری پسینی و مختص به خوانش و تفسیر متن نیست، که فراتر، به شکل پیشینی نیز می‌تواند راهنمای نگرش و نگارش متن سند باشد.

خوانش و نگارش اسناد شهرسازی از منظر روایت می‌تواند حقایق ارزشمندی را آشکار کند؛ نظرگاه‌های مختلف، بازیگران متعدد، انگیزه‌ها و ارزش‌ها و منافع متکثر و گاه متعارض، پیرنگ‌های اصلی و پیرنگ‌های فرعی، علت‌ها و معلول‌ها، نقاط عطف، وقفه‌های زمانی، و تغییرات و تحولات مکان و فعالیت. زبان روایت، زبان گفت‌وگو و مفاهمه است؛ لذا تلاش برای نزدیکی و آشتی میان زبان رسمی سند و زبان انسانی روایت سبب می‌شود تا اسناد و طرح‌های شهری برای مخاطبان واقعی‌شان که، پیش و بیش از همه، مردمان متأثر از برنامه‌ها و پیشنهادات سند هستند، خواناتر و ملموس‌تر شوند. از آن‌جا که اسناد تخصصی شهرسازی کم‌تر از بعد روایی مورد بررسی قرار گرفته‌اند، مقاله‌ی حاضر در پی مطالعه‌ی این اسناد به‌مثابه‌ی روایت است تا بتواند به این سوال کلیدی پاسخ دهد که چگونه باید به بررسی و واکاوی اسناد شهرسازی از منظر کیفیت‌های روایی آن‌ها پرداخت؟ مقاله‌ی حاضر با اتکا به پژوهش‌های پیش‌تر انجام‌شده در قلمروی دانش شهرسازی، و با رجوع دوباره به قلمروی ادبیات، مشخصاً روایت، و بازخوانی و تفسیر آراء نظریه‌پردازان روایت می‌کوشد تا یک چارچوب مفهومی راهنما را برای خوانش روایی اسناد شهرسازی و بررسی کیفیت‌های روایی جاری در آن‌ها تدوین کند.

## ۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر به کمک روش تحلیل محتوای کیفی<sup>۲</sup>، متون نظری مرتبط با دو حوزه‌ی روایت و شهرسازی را مرور و واکاوی کرده است. هدف اصلی از مطالعه‌ی مذکور، تدوین چارچوبی مفهومی برای شناسایی مولفه‌ها و مضامین روایت و ردیابی و تحلیل آن‌ها در اسناد تخصصی شهرسازی است. از آن‌جا که در دو سه دهه‌ی گذشته، ادبیات نظری رشته‌ی شهرسازی به‌طور خاص و مطالعات شهری به‌طور

رجوع به مطالعات روایی از سوی دیگر، و تحلیل محتوایی کیفی آن‌ها کوشیده است پیوندی معنادار میان این دو قلمرو برقرار کند و با تدوین یک چارچوبی مفهومی برای بررسی کیفیات روایی اسناد شهرسازی به چند و چون این پیوند و جزئیات و ظرایف آن بپردازد.

### ۳. مبانی نظری

#### ۳-۱- روایت: چیستی و مرزها

در تعریفی مقدماتی و بیش‌وکم مورد توافق روایت پژوهان، روایت<sup>۳</sup> این‌گونه تعریف می‌شود: «بازنمایی یک یا مجموعه‌ای از رویدادها»<sup>۴</sup> (Abbott 2002, 12). در واقع، اغلب نظریه پردازان، روایت را بر اساس زنجیره‌ی رویدادها و روابط علت‌ومعلولی میان آن‌ها تعریف می‌کنند (Thomas 2016, 2). ادوارد برانینگان<sup>۵</sup> (۱۹۹۲)، روایت را روشی برای سازماندهی داده‌های مکان‌مند و زمان‌مند در قالب زنجیره‌ای علت‌ومعلولی از رویدادها با آغاز، میانه و پایان می‌خواند که حاوی قضاوتی درباره‌ی ماهیت رویدادها نیز هست و در عین حال نشان می‌دهد که چطور می‌توان از رویدادها آگاهی حاصل کرد و از این رهگذر آن‌ها را نقل کرد. «روایت، معرف زنجیره‌ای از رویدادهاست که در زمان و مکان جای گرفته‌اند» (Lotte 2000). اما کنش‌ها و رویدادها بدون وجود شخصیت‌ها<sup>۶</sup> به مرحله‌ی عمل در نمی‌آیند (Buckland 2021). شخصیت‌ها عوامل انسان‌گونه<sup>۷</sup> یا موجودیت‌هایی<sup>۸</sup> هستند که در رویدادها شرکت می‌کنند. در واقع، بدون حضور آن‌ها، رویدادی نخواهیم داشت؛ رویدادها چیزی نیستند جز کنش و واکنش شخصیت‌ها (Abbott 2002, 17). نظر به خصائص فوق، ماری لور رایان<sup>۹</sup> (۲۰۰۴)، شروط و ملزومات روایت‌مندی<sup>۱۰</sup> را در قالب چهار بعد طبقه‌بندی کرده است؛ سه بعد معناشناختی و یک بعد شکلی و کاربردی (جدول ۱).

عام ذهن‌مشغول نسبت روایت، شهر، و شهرسازی بوده‌اند و این نسبت را به طرق مختلف کاویده‌اند، لذا بخشی از پژوهش حاضر نیز به شناسایی، خوانش، و تفسیر ادبیات نظری رشته اختصاص یافته است. اما به‌رغم غنا و ارزش نهفته در این پژوهش‌ها، هم‌چنان کاستی‌ها و شکاف‌هایی چند در پیوند میان دو قلمروی روایت و شهرسازی دیده می‌شود که تدوین یک چارچوب مفهومی بیش‌وکم جامع و فراگیر را ناممکن می‌کند. یکی از دلایل این محدودیت به این نکته برمی‌گردد که اغلب پژوهش‌های انجام‌شده به کارکردهای حدقلی روایت و تعاریف مقدماتی آن بسنده می‌کنند و کم‌تر سراغ قلمروهای وسیع و غنی‌ای می‌روند که مطالعات روایی می‌توانند پیش رویشان قرار دهند. به همین منظور و برای آن‌که گامی کوچک به جلو برداشته باشیم، پژوهش حاضر مستقیماً سراغ آراء نظریه‌پردازان ادبی و روایت‌پژوهانی رفته که کم‌تر در ادبیات نظری شهرسازی مورد ارجاع قرار گرفته‌اند؛ برای مثال، دیوید هرمن، ماری-لو رایان، اچ. پورتر ابوت، و برانون تامس. برای بررسی و خوانش اسناد تخصصی شهرسازی از منظر کیفیات روایی‌شان، نیازمند یک چارچوب مفهومی راهنما و پشتیبان هستیم که مفاهیم و مولفه‌های کلیدی در خوانش اسناد را معرفی و نحوه‌ی ارتباط آن‌ها با یکدیگر را مشخص کند. تدوین چنین چارچوبی بدون رجوع به نظریه‌ی روایت و مطالعات روایی ناممکن است، و تنها از طریق مطالعه‌ای میان‌رشته‌ای و بده‌بستانی حاصل خواهد شد؛ بده‌بستان میان شهرسازی و روایت. وجود این چارچوب مفهومی می‌تواند به شناخت دوباره‌ی ما از اسناد شهرسازی و روایت‌هایی که نقل می‌کنند، بینجامد و در سطحی فراتر، فاصله یا حتی تناقضات موجود در این روایت‌ها، و ربط و نسبتشان با روایت استفاده‌کنندگان از فضای شهری را برملا کند، و دست آخر، از دلایل موفقیت یا شکست این روایت‌ها پرده بردارد و مسیر آینده را برای تهیه‌ی اسناد شهرسازی هموارتر کند. پژوهش حاضر با رجوع به ادبیات نظری رشته‌ی شهرسازی از یک‌سو و

#### جدول ۱: ابعاد چهارگانه‌ی روایت‌مندی

بعد مکانی	روایت می‌باید درباره‌ی جهانی متشکل از باشنده‌های فردیت‌مند باشد.
بعد زمانی	- این جهان می‌باید درون زمان جای گیرد و دستخوش دگرذیسی‌های معناداری باشد. - این دگرذیسی‌ها می‌باید از رویدادهای فیزیکی غیرمعمول ناشی شوند.
بعد ذهنی	- برخی از شرکت‌کنندگان در رویدادها می‌باید عاملانی ذی‌شعور و بهره‌مند از حیات ذهنی باشند تا بتوانند از حیث عاطفی نسبت به اوضاع جهان واکنش نشان دهند. - برخی از رویدادها می‌باید کنش‌هایی هدفمند از سوی این عاملان باشند.
بعد شکلی و کاربردی	- زنجیره‌ی رویدادها می‌باید برسازنده‌ی یک سلسله‌ی علی‌یکپارچه باشد و به بستر منتهی شود. - وقوع دست‌کم برخی از رویدادها می‌باید به‌عنوان یک امر مسلم در جهان داستان تصدیق شود. - داستان می‌باید چیزی معنادار را به مخاطب منتقل کند.

(Derived from Ryan 2004)

مولفه‌های فوق از یک طرف تعیین‌کننده‌ی شدت و میزان روایت‌مندی یک متن روایی هستند، و از طرف دیگر بر این صحنه می‌گذارند که چه چیزهایی را نمی‌توان روایت خواند یا، به بیان دیگر، چه چیزهایی از روایت‌مندی اندکی برخوردار هستند. برای مثال، توصیف، توضیح، تحلیل، طبقه‌بندی، یا مقایسه را نمی‌توان روایت خواند، چون مهم‌تر از هر دلیل دیگری، ایستا هستند و در طول زمان حرکت نمی‌کنند. فاقد خط داستانی‌اند و ممکن است رویداد و کنشی در آن‌ها جاری نباشد. دستورالعمل‌ها، توصیه‌نامه‌ها، فرضیه‌ها، دادخواست‌ها و دعوی‌ها، منوها و فهرست‌ها، هیچ‌یک متن روایی نیستند. هر فهرستی مشتمل بر رویدادهای نامرتب نظیر گاه‌شماری‌ها یا روزانه‌نویسی‌ها عاری از شروط کامل روایت‌مندی است. گزارش‌های مسأله‌یابی و حل مسأله نیز در صورتی که به ابعاد روایت‌مندی، یکسره بی‌اعتناء باشند، واجد هیچ حدی از روایت‌مندی نخواهند بود. بنا به طبقه‌بندی فوق، حتی سناریوهای عاری از تجربه‌ی انسانی هم یک روایت تمام‌وکمال به حساب نمی‌آیند؛ برای مثال سناریوهایی مرتبط با نیروهای طبیعت یا حوادث کیهانی. مادامی که نتوان ردّ عامل انسان‌گونه‌ی ذی‌شعور را در این سناریوها یافت، یا مادامی که موجودیت‌های دخیل در آن‌ها صرفاً خصلتی انتزاعی داشته باشند - طبقه‌ی اجتماعی، نژاد انسانی، منطق، سرمایه‌داری، دولت، هوش مصنوعی، و غیره - و نتوان بازتاب انضمامی‌شان را در اثر یافت، با متنی کاملاً روایی طرف نخواهیم بود. روایت گره‌خورده با تجربه‌ی انسانی و رویدادهای انضمامی است؛ بنابراین هرگونه بازنمودی<sup>۱۱</sup> که صرفاً درگیر ذهنیات و انتزاعیات باشد (مثل تک‌گویی درونی) از روایت‌مندی اندکی بهره‌مند خواهد بود (Abbott 2002; Branigan 1992; Herman 2004; Ryan 2004; Heramn 2009; 2007). بر همین اساس، می‌توان انواع متون را در یک طبقه‌بندی شماتیک به چهار دسته تفکیک کرد: متون داستانی روایی (مثل رمان، داستان کوتاه و نمایش‌نامه)، متون ناداستانی روایی (مثل تاریخ، جستار روایی، خاطره‌پردازی و زندگی‌نامه)، متون داستانی غیرروایی (مثل انواع مختلف شعر)، و متون ناداستانی غیرروایی (مثل مقالات علمی و پژوهش‌های دانشگاهی) (Branigan 1992)؛ که اسناد شهرسازی در دسته‌ی متون ناداستانی روایی قرار می‌گیرند. البته مرز میان این گونه‌ها مطلق نیست و گاه حتی آن دسته متونی که بنا به تعریف و طبقه‌بندی، «غیرروایی» می‌خوانیم واجد حدی از روایت‌مندی هستند. به‌علاوه، این نکته را نیز نباید فراموش کرد که به‌زعم برخی از نظریه‌پردازان، روایت‌مندی کیفیتی ذاتی در متون نیست که بتوان با رجوع به یک جعبه ابزار ثابت در پی اثبات یا ردّ آن بود، بلکه بیش‌تر معرف فعالیتی است که از جانب خواننده انجام می‌گیرد تا یک متن را از منظر روایی بودن یا نبودنش بسنجد. به بیان دیگر، روایت‌مندی «بیش‌تر قسمی استراتژی در خوانش

متون است تا موضوعی مرتبط با کیفیت شکلی یک متن» (Thomas 2016, 3). روایتگری و داستان‌گویی، استعدادی ذاتی هستند؛ بنابراین عجیب نیست که مردمان، که خوانندگان هر متنی، تمایل به روایی خواندن یا روایی به‌یاد آوردن آن [متن] داشته باشند. به تعبیر پیتر بروکس (۱۹۸۵)، «تعریف ما از انسان بودنمان گره‌خورده با داستان‌هایی است که درباره‌ی زندگی‌هایمان و درباره‌ی جهانی که در آن زندگی کرده، می‌گوییم.» بنابراین روایت مختص به هنر یا ادبیات نیست بلکه در هر پاره‌گفتار فرهنگی‌ای<sup>۱۲</sup> که ما را احاطه کرده دخیل است. روایت در الگوهای برآمده از تجربه‌هایمان و در بینشمان نسبت به زندگی نقشی بنیادین دارد (Abbott 2002; Lotte 2000). روایت به واقعیت پیرامون ما وضوح می‌بخشد و فرمی داستانی و دنباله‌دار به آن می‌دهد، به‌گونه‌ای که آغاز، میانه، و فرجامش مشخص باشد. روایت‌ها با نظم بخشیدن به آشفتگی رویدادها، با انسجام بخشیدن به واقعیت، و با معنا بخشیدن به امور (گذشته، اکنون و آینده)، خصلتی تسکین‌بخش، آگاهی‌دهنده و گاه حتی درمانی دارند (Eckstein 2003; Rozario 2005). انسان‌ها نیازی مبرم به تثبیت و بهره‌گیری از الگوهای روایی دارند تا پیش از هر چیز بتوانند به زندگی هم‌چون یک داستان نگاه کنند؛ داستانی با یک خط زمانی که با تولد آغاز می‌شود و دست‌آخر به مرگ منتهی می‌شود، و در این میان، هر مرحله‌اش معنا و توجیهی خاص دارد. به کمک روایت، ما انسان‌ها خود را به‌عنوان موجوداتی فعال در بستر زمان می‌شناسیم (Batrhes 1966).

گرچه خیلی اوقات، بالاخص در متون عمومی، روایت و داستان مترادف با هم در نظر گرفته می‌شوند و اغلب به جای یکدیگر به‌کار می‌روند، اما تفاوتی ظریف و مهم میان این دو وجود دارد؛ تفاوتی که وقتی سراغ اسناد شهرسازی هم می‌رویم کاملاً خود را نشان می‌دهد. فهم این تمایز مستلزم ملحوظ داشتن مفهوم سومی به نام «گفتمان روایی»<sup>۱۳</sup> است. در بیانی ساده و موجز، روایت متشکل از داستان و گفتمان روایی است. تمایز میان داستان و گفتمان روایی را از طریق تمایز میان «چه گفته می‌شود؟» (داستان) و «چطور گفته می‌شود؟» (گفتمان روایی) به‌سادگی می‌توان تشخیص داد. داستان شامل رویدادها و شخصیت‌هاست، در حالی که گفتمان روایی، ناظر بر شیوه‌ی بازنمایی رویدادها یا شیوه‌ی نقل داستان است. این تمایز به ما این امکان را می‌دهد تا ببینیم چطور می‌توان داستانی واحد را به شیوه‌های مختلف نقل کرد؛ با کلمات متفاوت، احساسات و عواطف متفاوت، نقطه‌نظرهای متفاوت، و یا جزئیات متفاوت. این‌جا نقطه‌ای است که پای مفهوم «راوی»<sup>۱۴</sup> هم وسط کشیده می‌شود؛ راویان متفاوت به شیوه‌هایی متفاوت داستانی واحد را نقل می‌کنند (Abbott 2002; Herman 2009; Thomas 2016). بنابراین روایت به بستر، گوینده (راوی)، مخاطب

داستان (روایت‌شنو) و چگونگی نقل داستان بستگی دارد (Ameel 2021).

۲-۳- روایت و دانش شهرسازی

همان‌گونه که دیدیم از دیدگاه نظریه‌ی روایت، اسناد شهرسازی واجد ویژگی‌ها و ملزومات روایت‌مندی هستند. اما اخیراً در خود رشته‌ی شهرسازی نیز اندیشیدن به اسناد رسمی به‌مثابه یک روایت باب شده است. در دو-سه دهه‌ی گذشته، «چرخش روایی»<sup>۱۵</sup> در علوم اجتماعی و انسانی راه را برای چرخش روایی در سایر قلمروهای دانش نظیر حقوق، سیاست، علوم طبیعی، پزشکی، هنر و غیره باز کرده است (Herman and Ryan 2010). دانش شهرسازی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و به‌خصوص در دو دهه گذشته، علاقه‌ی روزافزونی به موضوع زبان و داستان‌گویی در نظریه و عمل شهرسازی شکل گرفته است؛ آن‌قدر جدی و پررنگ که از سوی برخی از نظریه‌پردازان و محققان، صحبت از چرخش روایی یا داستانی در شهرسازی به‌میان آمده است (Ameel 2016; Sandercock 2010; Vanhulst 2012). توجه به زبان و داستان‌گویی در نظریه‌ی شهرسازی چنان همه‌گیر شده که در سال‌های اخیر، ادبیاتی غنی با موضوع داستان‌گویی و شهرسازی تولید شده است که روایت را به عنوان ماده‌ی اساسی نظریه‌ی شهرسازی در نظر می‌گیرد (Vale and Campanella 2005). البته، این چرخش روایی -که هم‌چنان در حال شکل‌گیری است- هنوز به پارادایمی با حدود و ثغور دقیق تبدیل نشده، و شماری از رویکرد پیش‌وکم مرتبط با شهرسازی را در خود جای داده است که اغلب با وجوه نسبتاً متفاوتی از شهرها و برنامه‌ریزی‌شان سروکار دارند (Ameel 2021).

از یک منظر تاریخی، تحول مذکور ریشه در تحول معرفتی دارد که در نیم‌قرن گذشته نسبت به شهر و فهم آن اتفاق افتاده است؛ بدین ترتیب که شناخت و برنامه‌ریزی شهر از مجرای نظریه‌های اثبات‌گرایانه و روش‌های برآمده از علوم طبیعی جای خود را به شناخت و برنامه‌ریزی شهر از دریچه‌ی نظریه‌های انسان‌گرا و روش‌های برآمده از علوم اجتماعی داده است (Albrecht 1986; Legates 1998; Birch 2011). زیر سوال رفتن پارادایم برنامه‌ریزی جامع عقلانی، و نضج گرفتن رویکردهای ارتباطی‌تر و تعاملی‌تر در دانش شهرسازی که زیر سایه‌ی انقلاب مشارکت حاصل شد، شاهد مثالی معنادار از این تغییر نگرش است. از این رهگذر، درکی چندبعدی‌تر و کثرت‌گرایانه‌تر از شهر حاصل شد. لیونی سن‌درکاک، در قولی مشهور، این درک تازه را «معرفت‌شناسی چندگانگی»<sup>۱۶</sup> می‌نامد (Sandercock 1998, 163-164). تحت لوای این معرفت‌شناسی تازه، رهیافت‌ها و روش‌هایی نو در برنامه‌ریزی و طراحی شهری سر برآورده‌اند که دیگر صرفاً ریشه در علوم طبیعی و روش‌شناسی مألوف آن ندارند (Eizenberg and Shilon

2002; Gaber 1993; Kaplan 2002). ظهور شهر چندگانه و متکثر جهان امروز، بیش از هر زمانی ضرورت بازنگری در اهداف شهرسازی و مشروعیت‌بخشی آن را یادآوری می‌کند. رویکردهایی هم‌چون برنامه‌ریزی پست‌مدرن، نئو-پراگماتیسم، اقتصاد سیاسی فضا، و دامنه‌دارتر و فراگیرتر از همه، برنامه‌ریزی مشارکتی، همگی حاوی پاسخ‌هایی مشروط و زمان‌مند به اهداف شهرسازی و مولفه‌های مشروعیت‌بخش آن بوده‌اند (Allmendinger 2002; Allmendinger and Tweder-Jones 2002). در این میان، رجوع به نظریه‌ی روایت و ملزومات داستان‌گویی، امکان تازه‌ی دیگری پیش‌روی نظر و عمل شهرسازی بود که از دهه‌ی ۱۹۸۰ تا به امروز طرح، گسترش، تکامل، و در مقیاسی قابل‌ملاحظه تحقق یافته است.

با مرور و بررسی شماتیک متون نظری رشته‌ی شهرسازی می‌توان گفت که دو گرایش کلی بر رابطه‌ی روایت و روایت‌مندی و دانش شهرسازی حاکم است؛ گرایش‌هایی که جیمز تراگ‌مورتن و لیونی سن‌درکاک نماینده‌ی آن‌ها محسوب می‌شوند.

جیمز تراگ‌مورتن<sup>۱۷</sup> (۱۹۹۲)، از نخستین محققانی بود که فهم روایی از دانش شهرسازی را پیش کشید. او با استناد به نظریه‌ی روایت، برنامه‌ریزی شهری را قسمی روایت تحقق‌پذیر و آینده‌محور می‌خواند که افراد درگیر در آن هم‌زمان شخصیت<sup>۱۸</sup> روایت و یکی از مولفان<sup>۱۹</sup> آن هستند. وی برنامه‌ریزی شهری را فرمی از داستان‌گویی متقاعدکننده تعریف می‌کند و می‌نویسد: «شهرسازها را می‌توان به‌مثابه‌ی مؤلفانی در نظر گرفت که در حال نگارش متن‌هایی از جنس نقشه، طرح، تحلیل و مقاله هستند. این متن‌ها بازتاب‌دهنده‌ی آگاهی برآمده از بینش‌های متفاوت یا متعارض هستند و به شیوه‌هایی متنوع و گاه متضاد خوانده و تفسیر می‌شوند» (Throgmorton 1992, 19).

تراگ‌مورتن برنامه‌ریزی را یک روایت و شهرساز را یک راوی/مؤلف می‌خواند و شرط موفقیت و پذیرش یک طرح را در قدرت اقناعی آن می‌داند. از این حیث، معیارهای ارزیابی برنامه‌ریزی شهری برای او جدا از معیارهای فهم و سنجش روایت نیست (Throgmorton 2007). تراگ‌مورتن ایده‌ی شهرسازی به‌مثابه‌ی روایت را در طول سه دهه و در خلال فعالیت‌های کاری و پژوهشی‌اش دنبال کرده و بسط داد، در یکی از مقالاتش کوشید تا به انتقادات وارده از سوی نظریه‌پردازان و محققان پاسخ دهد (Throgmorton 2003)، و در مقاله‌ای دیگر در جایگاه یک راوی اول‌شخص قرار گرفت و همین ایده را در نسبت با زندگی و مسیر پژوهشی خود و شهر زادگاهش، لوییویل، مورد واکاوی قرار داد (Throgmorton 2007).

در امتداد تلقی روایی تراگ‌مورتن از رشته‌ی شهرسازی اما در مسیری متفاوت، باید به نام لیونی سن‌درکاک اشاره کرد. او به اهمیت ویژه‌ی داستان در شهرسازی اشاره می‌کند و معتقد است که داستان و داستان‌گویی به طرق مختلفی

قرار می‌گیرند؛ ساکنان هم به‌نوبه‌ی خود نقش‌شان را به‌عنوان یک روایت‌شنو ایفا می‌کنند. اکثر رویدادهای نقل‌شده تقریباً واقعی هستند (و نه خیالی)، اما اسناد شهرسازی پای عناصر فرضی را هم وسط می‌کشند؛ مثلاً ادعاهایی در این خصوص که محدود در آینده چطور به نظر می‌رسد و چه حال‌وهوایی دارد. علاوه بر روایت شهرسازان از یک محدوده‌ی معین، البته با روایت‌های متنوع و گسترده‌تری هم طرف هستیم که از سوی دیگران تولید می‌شوند: از سوی ساکنان (چه به صورت نوشتاری و چه گفتاری)، یا کلی‌تر، از سوی گروه‌های ذی‌نفع، یا روایت‌های منتشرشده در مطبوعات، یا روایت‌های نقل‌شده از سوی سیاست‌مداران، یا روایت‌های نوشته‌شده در نامه‌ها و اسناد پیشنهادی، یا روایت‌های ارسال‌شده در شبکه‌های اجتماعی (Ameel 2021). بنابراین هر سند تخصصی یا عمومی مرتبط با محیط‌های شهری، در هر مقیاسی، یک روایت است؛ یا دقیق‌تر، می‌توان آن را هم‌چون یک روایت در نظر گرفت، چون واجد حدی از روایت‌مندی است و می‌توان ابعاد چهارگانه‌ی روایت را که پیش‌تر ذکر آن رفت، در هر سندی شناسایی کرد (جدول ۲).

در شهرسازی به اجرا درمی‌آیند؛ مثلاً به‌عنوان ابزاری برای تسهیل فرآیند برنامه‌ریزی شهری یا ارتقاء فرآیندهای مشارکت محلی، یا به‌عنوان امکانی برای میانجیگری، مذاکره و حل‌وفصل تعارضات، یا به‌مثابه‌ی کاتالیزوری برای تغییر، یا راهی برای پی بردن به شالوده، سرچشمه و هویت شهرها و ملت‌ها، یا ابزاری برای سیاست‌گذاری، یا شیوه‌ای برای نقد و تبیین سیاست‌ها و اقدامات شهری، و یا امکانی موثر و الهام‌بخش برای آموزش شهرسازی و تربیت شهرسازان (Sandercoc 2003).

در این‌جا، شاهد تفاوتی ظریف میان تلقی سندراکاک از پیوند روایت و شهرسازی با تلقی تراگ‌مورتن از آن هستیم. از نظر تراگ‌مورتن، شیوه‌ی عمل برنامه‌ریزی شهری بسیار شبیه به نقل کردن داستان است. داستان‌گویی، بنیان و اساس برنامه‌ریزی شهری است. هر سند شهرسازی و هر طرح شهری در حال بازگویی یک داستان یا مجموعه‌ای از داستان‌هاست. بدین معنا در هر سند یا طرح، شهرسازان (یا کارگزاران شهرسازی) را می‌توان راوی/راویانی در نظر گرفت که داستانی را نقل می‌کنند اغلب خطاب به ساکنان محدوده‌ای که تحت‌تأثیر برنامه‌های شهرسازی

#### جدول ۲: ابعاد چهارگانه‌ی روایت‌مندی در سند شهرسازی

بعد مکانی	سند درباره‌ی محیطی متشکل از ساکنان و کاربران فردیت‌مند و قابل شناسایی، است.
بعد زمانی	- این محیط درون زمان جای می‌گیرد، گذشته‌ای سپری‌شده و آینده‌ای متصور دارد و اکنون آن دستخوش دگردیسی‌های معناداری شده است. - این دگردیسی‌ها در نتیجه‌ی مداخلات کالبدی- عملکردی بیرونی یا تحولات دگردیساننده‌ی درونی حاصل شده‌اند.
بعد ذهنی	- ساکنان و کاربران محیط، عاملانی کنش‌مند هستند که در زندگی و رویدادهای جاری در محیط سهم دارند، ذی‌شعورند و بهره‌مند از حیات ذهنی و از حیث عاطفی نسبت به شرایط محیط واکنش نشان می‌دهند. - زندگی جاری در محیط متشکل از کنش‌های هدفمند عاملان از یک طرف و رویدادهایی بزرگ‌تر از طرف دیگر است که خارج از تصمیم و اختیار عاملان درونی محیط در آن اتفاق می‌افتند یا از بیرون بر آن اعمال می‌شوند.
بعد شکلی و کاربردی	- زنجیره‌ی این رویدادها و کنش‌ها بر سازنده‌ی یک سلسله‌ی علی یکپارچه است؛ در زمان پیش می‌رود، و دست‌آخر به بستار منتهی شود. - برخی از رویدادها واقعی هستند؛ یا اتفاق افتاده‌اند یا در شرف وقوع هستند. در حالی که وقوع برخی دیگر هم‌چون یک احتمال در آینده در نظر گرفته می‌شوند. - سند تهیه می‌شود تا نکته‌ای معنی‌دار و هدفمند را به مخاطب منتقل کند.

سطحی فراتر، سیاستگذاران و سیاستمداران هستند. لیون امیل بعدها با شرح و تکامل مسیر پژوهشی تراگ‌مورتن کوشید انگاره‌ی «شهرسازی به‌مثابه‌ی روایت» را در مجموعه پژوهش‌هایی سلسله‌وار و به‌هم پیوسته تدقیق کند و اسناد شهرسازی مرتبط با شهر هلسنکی فنلاند را از منظر روایت به بحث و بررسی بگذارد (Ameel 2015; Ameel 2021; Ameel 2016). تأکید تراگ‌مورتن بر اسناد شهرسازی و داستان‌های شهرسازان را می‌توان در آثار پژوهشی جان فورستر (۱۹۹۹، ۲۰۰۲) نیز جستجو کرد. اما اگر برای شهرسازی هم‌چون تراگ‌مورتن، امیل، و

به عقیده‌ی تراگ‌مورتن (۲۰۰۳)، با استناد به توضیحات فوق، میان برنامه‌ریزی شهری و روایتگری تفاوتی وجود ندارد و هر دو از ابتدا و به شکلی ذاتی به‌هم پیوند خورده‌اند. شهرسازان می‌کوشند تا جایی که می‌توانند از طریق داستان‌هایشان جریان‌های شکل‌دهنده به آینده‌ی شهر را کنترل کنند. داستان‌های آن‌ها، از طریق زبان، رویکرد مشخصی را نسبت به شرایط موجود اتخاذ می‌کنند تا تصویری از آینده بسازند. از این منظر، اسناد شهرسازی بهترین و دقیق‌ترین شاهد مثال برای خوانش این داستان‌ها و جهت‌گیری و اهداف صریح و پنهان شهرسازان، و در

آن سنت نظری است که با تراگ‌مورتن شناخته می‌شود و با تحلیل سند به‌مثابه یک متن روایی سروکار دارد. بنابراین، پژوهش حاضر در ادامه می‌کوشد تا از طریق تحلیل، و تفسیر متون نظری، مولفه‌های تاثیرگذار بر کیفیت روایی اسناد شهری را شناسایی و تبیین نماید و چارچوب مفهومی تازه‌ای را برای تحلیل و خوانش محتوای اسناد شهری از منظر روایت ارائه دهد.

### ۳-۳- سند شهرسازی به‌مثابه‌ی روایت

مطابق با مباحث طرح‌شده در بخش‌های پیشین، سند شهرسازی را می‌توان روایتی در نظر گرفت که توسط یک یا چند راوی خطاب به افراد احتمالی متأثر از برنامه‌ها و اقدامات پیشنهادی سند، نقل می‌شود. همان‌طور که در بخش قبلی دیدیم این سند دربرگیرنده‌ی ابعاد چهارگانه‌ی روایت اعم از بعد مکانی، بعد زمانی، بعد ذهنی، و بعد شکلی و کاربردی است؛ در بستری مشخص و در محدوده‌ی زمانی معینی تعریف می‌شود، حاوی رویدادها و تحولاتی است که تغییراتی عمده را در این بستر و زمان موجب شده‌اند، به ایده‌ها و کنش‌هایی می‌اندیشد که بدون دخالت عوامل انسانی امکان تحقق ندارند، و در نهایت مقصود و هدفی را دنبال می‌کند و می‌کوشد از طریق ترسیم مسیری علی و زنجیره‌ای از رویدادها شرایط رسیدن به هدف مذکور را بسنجد و بیازماید. اما با همه‌ی این‌ها نمی‌باید و نمی‌توان یک طرح شهری یا سند شهرسازی را روایتی تمام‌وکمال در نظر گرفت. به‌عنوان مثال، اگر داستان‌گویی را وجهی کلیدی در یک روایت واقعی (مستند) یا خیالی (داستانی) در نظر بگیریم، بدین معنا که هدف از روایت چیزی جز نقل یک داستان سرگرم‌کننده، مهیج، پندآموز، یا تعلیمی نباشد، در طرح‌های شهری یا اسناد شهرسازی به‌ندرت -اگر نگوییم هرگز- خود کنش داستان‌گویی یا نقل یک داستان، هدف غایی محسوب می‌شود. آن‌چه که در یک روایت برای یک محقق ادبی یا مخاطب ادبیات جذاب و پیش‌برنده است، لزوماً برای یک شهرساز، سیاست‌گذار، یا ساکن و شهروند جذابیت ندارد. برای شهروندی که قرار است به‌زودی بزرگرایی از میان پارک محبوب محلی‌اش عبور کند، چندان فرقی نمی‌کند که داستان این تغییرات در یک نظم خطی زمانی- روایی نقل شود یا به شکلی غیرخطی، اپیزودیک و تداعی‌وار. هیچ‌یک از این دو شیوه‌ی نقل داستان تأثیری بر اصل ماجرا ندارند و جلوی تراژدی را نمی‌گیرند. چه بسا او ترجیح بدهد شفاف و سراسر با ماجرا مواجه شود؛ یا این‌که مثلاً داستان مذکور از نقطه‌نظر یک راوی واحد همه‌چیزدان نقل شود یا از طریق صدا و منظر چندگانه‌ی چندین راوی، تأثیری بر احوالات و شرایط زندگی او نخواهد داشت. البته باید این را هم اضافه کرد که مخاطبان طرح‌ها و اسناد، که طیفی متنوع از شهروندان تا مدیران شهری را در برمی‌گیرند، لزوماً خواننده‌ی حرفه‌ای، نکته‌سنج و صبور ادبیات

تا حدی فورستر، داستان‌گویی، اساس برنامه‌ریزی باشد و سند شهری به‌خوی خود یک روایت محسوب شود، سند رکاک به داستان‌گویی بیش‌تر هم‌چون ابزاری برای دانش و کنش شهرسازی می‌نگرد؛ ابزاری که به کمک آن شهرسازی، چه به‌عنوان شاخه‌ای از دانش و چه در عمل می‌تواند دربرگیرنده‌تر، همه‌شمول‌تر، دموکراتیک‌تر، و انسانی‌تر شود (Sandercock 2003). به بیان دیگر، سند رکاک، برخلاف تراگ‌مورتن، شهرسازی را نوعی روایت و فرآیند برنامه‌ریزی شهری را نوعی داستان‌گویی در نظر نمی‌گیرد، بلکه داستان‌گویی را ابزاری می‌داند که می‌تواند در بهبود فرآیند و فرآورده‌ی شهرسازی یاری‌رسان باشد. داستان‌گویی در نزد او اساس برنامه‌ریزی شهری نیست، بلکه ابزاری برای تحقق هر چه بهتر و انسانی‌تر آن است. مرلین ون‌هالست برای نشان دادن تمایز شیوه‌ی فهم و کار تراگ‌مورتن از سند رکاک، با الهام از انسان‌شناس فقید، کلیفورد گیرتز، از تعبیر «مدلی از» و «مدلی برای» استفاده می‌کند (Vanhulst 2012, 302-303). به عقیده‌ی او، تراگ‌مورتن و سند رکاک معرف دو موضع متفاوت در مواجهه با روایت و به‌کارگیری آن در شهرسازی هستند. داستان‌گویی برای تراگ‌مورتن مدلی از شهرسازی است که از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ پا گرفت، در طول دهه‌ی ۱۹۹۰ تکامل یافت، و در سده‌ی ۲۱م به‌عنوان مدلی کارآمد عمومیت یافت و در بسترهای مختلف به‌کار گرفته شد. در این دیدگاه، اسناد شهرسازی نقشی کلیدی در روایتگری دارند و می‌باید از این منظر نوشته و خوانده شوند. عمومیت یافتن تعبیری نظیر «شهرسازی روایی» و «برنامه‌ریزی و طراحی شهری داستان‌گو» ماحصل تلاش‌های او و دیگر محققانی است که در این مسیر گام برداشته‌اند. برای سند رکاک اما، داستان‌گویی مدلی برای شهرسازی است که می‌توان از آن در مدیریت، برنامه‌ریزی و طراحی شهری کمک گرفت؛ حتی اگر ساختارها، چارچوب‌ها، نهادها، و رویه‌های شهری اجازه‌ی تحقق قسمی شهرسازی روایی تمام‌وکمال را ندهند. داستان‌گویی خوب می‌تواند به برنامه‌ریزی بهتر منجر شود. بنابراین ملحوظ داشتن داستان‌گویی به‌مثابه‌ی یک ابزار موثر می‌تواند به بهبود عملکرد دانش و کنش شهرسازی یاری برساند. بنابراین، با توجه به مرور و بررسی‌ای که تا این‌جا از متون نظری شهرسازی و روایت صورت گرفت، در ترسیم چارچوب مفهومی این پژوهش، دو شاخه‌ی اصلی خواهیم داشت. شاخه‌ی اول متمرکز بر دیدگاه سند رکاک و استفاده از روایتگری در اصلاح رویه‌ی نگرش به اسناد و مشارکتی‌تر شدن آن‌ها خواهد بود (مدلی برای...) و شاخه‌ی دوم بر اساس نظر تراگ‌مورتن، بیش‌تر بر فرم و محتوای اسناد متمرکز می‌شود و اسناد را هم‌چون یک متن روایی مدنظر قرار می‌دهد (مدلی از...). از آن‌جا که هدف پژوهش حاضر شناسایی کیفیت‌های روایی اسناد شهری به منظور ارتقاء نظر و عمل شهرسازی است، لذا تمرکز اصلی‌اش معطوف به

کنش‌های دخیل در خود فرآیند برنامه‌ریزی هستند و طبیعتاً راوی آن‌ها کسی جز شهروندان نمی‌تواند باشد. این روایت‌ها تأکیدی‌اند بر این‌که شهرسازی به‌طور کلی، و برنامه‌ریزی و طراحی شهری به‌طور مشخص، فرمی از داستان‌گویی‌اند؛ بنا به تعبیر تراگ‌مورتن (۲۰۰۳)، قسمی داستان‌گویی متقاعدکننده. سراینده‌ی این داستان در این‌جا هر بازیگری در فرآیند برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری می‌تواند باشد؛ شهر، موسسات درون شهر، حکومت‌های محلی - منطقه‌ای، بخش خصوصی دخیل در امر ساخت و توسعه، و مشخص‌تر از همه، شهروندان و دفاتر برنامه‌ریزی و طراحی.

- روایت برآمده از برنامه‌ریزی: این روایت‌ها به موازات یا پس از فرآیند و کنش برنامه‌ریزی، زاده می‌شوند. نظیر استراتژی‌های برندسازی یا مکان‌سازی، یا حتی قصه‌های محلی‌ای که در واکنش به فرآورده‌ی برنامه‌ریزی و توسعه‌ی شهر بازگو می‌شوند. این روایت‌ها شکلی از داستان‌گویی رسمی از بالا، یا غیررسمی از پایین‌اند که متعاقب کنش برنامه‌ریزی زاده می‌شوند. طبیعی است که راویان این داستان‌ها دیگر شهروندان یا نهادهای برنامه‌ریزی نیستند، بلکه مردمان، موسسات و کابرانی هستند که نتیجه‌ی طرح را پیش روی خود می‌بینند. این‌ها روایت‌های «پسینی» در برنامه‌ریزی هستند.

این سه دسته روایت که با نظم و پیشروی زمانی فرآیند برنامه‌ریزی شهری نیز هم‌خوانی دارند، مویده تمایزی کلیدی در روایت‌های برنامه‌ریزی، برحسب راوی آن‌ها هستند. نکته‌ی کلیدی این است که در بسترهایی که واجد گونه‌ای نظام برنامه‌ریزی متمرکز، سلسله‌مراتبی، و از بالا به پایین هستند، اسناد رسمی شهرسازی یا به بیان دیگر «روایت‌های در برنامه‌ریزی» در قیاس با «روایت‌های برای برنامه‌ریزی» و «روایت‌های برآمده از برنامه‌ریزی» قدرت عمل و تأثیرگذاری بیش‌تری در شکل‌دهی به محیط شهری دارند. لذا تحلیل روایت‌ها و خطوط داستانی جاری و نهفته در اسناد رسمی و تخصصی شهرسازی کمک موثری به شناخت عمیق‌تر سیاست‌های برنامه‌ریزی شهری در هر بستر و کشوری می‌کند. به عقیده‌ی امیل (۲۰۲۱)، اسناد شهرسازی، روایت‌های جاری در بستر شهر را آشکار می‌کنند، بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند، یا آن‌ها را زیر سؤال می‌برند، و به این ترتیب دعاوی‌ای را نسبت به گذشته و پیش‌بینی‌هایی را نسبت به آینده ارائه می‌دهند. بنابراین، بحث کردن از آینده و گذشته‌ی یک شهر بدون بررسی روایت اسناد آن غیرممکن است (Kaplan 2002). روایت‌های اسناد، در نهایت، بدل به استراتژی‌هایی برای مداخله‌ی فضایی می‌شوند. شهروندان از ساختار روایت‌ها استفاده می‌کنند تا استراتژی‌های خود یا نهادهای بالادستی خود را برای دگرگونی محیط شهری به عمل درآورند (Hawkins 2022). بنابراین، روایت‌های اسناد، واقعیت را خلق می‌کنند، یا دست‌کم، تحقق برخی از سوبه‌های

نیستند. آن‌ها، اغلب، طرح‌ها و اسناد را به شکلی شماتیک و کارکردی می‌خوانند و بیش‌تر در پی پیشنهادات طرح و پیامدهای ناشی از آن هستند. تازه همه‌ی این‌ها در صورتی قابل تحقق است که طرح یا سند به رویت شهروندان برسد و بلافاصله بعد از تهیه و تصویب بایگانی نشود و دور از دسترس آن‌ها قرار نگیرد. به بیان دیگر، ابتدا باید امکان خوانش، برداشت، تفسیر و بازنگری یک سند برای شهروندان مهیا شود، و بعد در گام بعدی از این صحبت شود که شهروندان چگونه و با چه دقت و رویکردی یک سند را می‌خوانند و تفسیر می‌کنند (Mandelbaum 1990). بنابراین، وقتی از روایت‌بودگی یک سند شهری صحبت می‌کنیم، باید توجه کنیم که حد روایت‌مندی آن با یک اثر ادبی فرق دارد و قرار است به انتظارات متفاوتی پاسخ دهد.

اما تفاوت کلیدی‌تر میان اسناد شهرسازی با آثار ادبی و هنری به این برمی‌گردد که روایت در رشته و حرفه‌ی شهرسازی صرفاً یک کنش بلاغی نیست و به قلمروی کلام و ادبیات محدود نمی‌ماند، بلکه تأثیری انکارناپذیر بر شکل‌گیری مکان‌ها و فرم، فعالیت، کالبد و روح شهرها دارد. سرنوشت شهرها (دیروز، اکنون و آینده‌ی آن‌ها)، بستگی تام‌تمام به اسناد تخصصی برنامه‌ریزانه و طراحی‌های دارد که توسط متخصصان و با حمایت و سفارش نهادهای مدیریتی بالادست درباره‌ی شهرها تهیه می‌شود. این اسناد را که مطابق با توضیحات فوق، همگی واجد حدی از روایت‌مندی هستند، می‌توان در سه دسته طبقه‌بندی کرد (Ameel 2021; Zeng 2021): «روایت برای برنامه‌ریزی»، «روایت در برنامه‌ریزی»، و «روایت برآمده از برنامه‌ریزی».

- روایت برای برنامه‌ریزی: این‌ها روایت‌های موجود و جاری از یک مکان هستند؛ روایت‌هایی مقدم بر فرآیند برنامه‌ریزی، نظیر قصه‌های روزمره‌ی محلی، بازنمودهای هنری، یا اسناد تاریخی. راویان این روایت‌ها شهروندان، برنامه‌ریزان، و طراحان شهری نیستند. ساکنان محلی، شهروندان، هنرمندان، قدما و دیگران، راویان این روایت‌ها هستند. می‌توان این روایت‌ها را «روایت‌های بالقوه» خواند. این‌ها روایت‌های درون گنجینه است؛ گنجینه‌ی قلب مردمان یا قفسه‌ی کتابخانه‌ها. این‌ها روایت‌هایی هستند که شهروندان در سیاست‌گذاری و برنامه‌ی عملشان می‌توانند - اگر نگوئیم می‌باید - به آن‌ها رجوع کنند و از آن‌ها الهام بگیرند. البته ممکن است گاه موقعیت‌هایی پیش بیاید که خود شهروندان دست به سفارش تولید و خلق چنین روایت‌هایی از سوی دیگر راویان، مثلاً نویسندگان، هنرمندان، فعالان محلی، مورخان یا غیره، بزنند. این حالت معمولاً زمانی اتفاق می‌افتد که شروع فرآیند برنامه‌ریزی شهری مستلزم وجود روایت‌هایی «پسینی» به‌عنوان نقشه‌ی راه است.

- روایت در برنامه‌ریزی: این‌ها مشتمل بر اسناد روایی و

است که برای خیلی از برنامه‌ریزان و طراحان چگونگی کاربست آن مبهم باشد. به همین دلیل، در یک دهه‌ی گذشته تلاش‌هایی از سوی محققان انجام شده تا جعبه ابزارهای مناسبی برای درک ساختارهای روایی اسناد شهرسازی تدوین شود؛ جعبه ابزارهایی که رجوع به آن‌ها به محققان شهری کمک می‌کند تا به درک بهتر و مهارت بیشتری در خوانش روایی طرح‌ها و برنامه‌های شهری مجهز شوند. جیمز تراگ‌مورتن، لیونی سندرکاک، مرلین ون هالست، و لیون امیل، شاید مشخص‌تر و پیگیرتر از دیگران، ذهن‌مشغول تدوین چنین جعبه‌ابزاری در سایه‌ی یک چارچوب مفهومی و تجربی جامع‌تر بوده‌اند. اما با وجود این تلاش‌ها، هم‌چنان کاستی‌هایی وجود دارد که رفع آن‌ها مستلزم بده‌بستانی پویاتر و استوارتر میان دو دانش شهرسازی و روایت است.

پژوهش حاضر می‌کوشد تا با مرور بیش‌وکم جامعی در ادبیات نظری رشته‌ی شهرسازی و هم‌چنین پژوهش‌های روایی، و از طریق بازخوانی و تحلیل محتوای کیفی این اسناد، یک چارچوب مفهومی تازه برای تحلیل روایی اسناد شهرسازی ارائه دهد. در ادامه مولفه‌ها و مضامین برساننده‌ی این چارچوب و نسبت و ارتباطشان با یکدیگر به بحث گذاشته می‌شوند. یک سند شهرسازی به‌منزله‌ی روایت ابتدا می‌باید به سه سوال کلیدی پاسخ دهد (Gall and Haxhija 2020). ۱) چرا باید داستانی طرح شود؟ با چه هدفی و خطاب به چه کسانی؟ ۲) چطور باید این داستان نقل شود؟ در چه بستری، با حضور چه کسانی، از زبان چه کسی، و با چه ابزارها و راهبردهایی؟ ۳) نقل این داستان در قالب یک سند چه نتیجه‌ای در پی خواهد داشت؟ پیامدها و تأثیرات احتمالی آن چه هستند؟ پاسخ به این سوالات می‌تواند معرف چکیده‌ی تمام مولفه‌هایی باشد که کیفیت روایی یک سند شهرسازی را تشکیل می‌دهند. پژوهش حاضر با ملحوظ داشتن سوالات فوق و از خلال تحلیل محتوای کیفی متون نظری مرتبط با دو قلمرو شهرسازی و روایت، به مولفه‌ها و دسته‌های زیر برای تحلیل کیفیت روایی اسناد شهری دست پیدا کرده است. توضیحاتی که در ادامه می‌آیند، ماحصل شرح و تفسیر محققان بر هر یک از این مولفه‌ها و روابط بین آن‌ها هستند که از تحلیل کیفی متون نظری به دست آمده‌اند.

### ۳-۵- کیفیت‌های روایی اسناد شهرسازی

#### - روایت

الف) تعدد یا تفرّد راوی

با توجه به تحلیل متون نظری، به نظر می‌رسد یکی از نخستین عواملی که در شناسایی کیفیت‌های روایی یک متن، از جمله یک سند موثر است، راوی آن است. تدوین‌کنندگان هر سندی، راوی آن محسوب می‌شوند. آن‌ها، مشتمل بر برنامه‌ریز و طراح و سیاست‌گذار، مولفان متن هستند. شناسایی مولف/ مولفان یک داستان،

واقعیت را تسهیل می‌کنند (Mager and Mathey 2015). به قول تراگ‌مورتن (۲۰۰۲) روایت‌ها راهی برای متقاعد کردن دیگران به انجام آن چیزی‌اند که اسناد شهرسازی در ذهن دارند. اما آیا این اسناد به‌تمامی نسبت به قدرت بلاغی و کارکردهای روایی خود آگاه‌اند؟ شاید پاسخ قطعی به این سوال آن قدری اهمیت نداشته باشد که ضرورت بازخوانی روایی اسناد اهمیت دارد. به بیان ساده، مهم نیست که یک سند دقیقاً هم‌چون یک متن روایی نوشته شده است یا نه؛ مهم این است که همه‌ی اجزای روایت اعم از گوینده (راوی)، مخاطب (روایت‌شنو)، مکان و زمان، ماهیت مسأله، آغاز و میانه و پایان، هدف و نتیجه، و پیرنگ و شخصیت در آن قابل ردیابی باشد؛ خواه این‌ها صراحتاً با همین عناوین و در هیأت فرم روایی نوشته شده باشند، خواه با ادبیات رسمی- نهادی و به شکلی ضمنی. فقط کافی‌ست با چشم روایی و ذهن روایت‌پژوه آن‌ها را بخوانیم و سبک‌سنگین کنیم.

### ۳-۴- به سوی تحلیل روایی اسناد شهرسازی

روند گسترش شهر و نوع نگاه سیاست‌مداران و شهرسازان به این روند را می‌توان در روایت‌های مطروحه در اسناد شهرسازی یافت. مطالعه‌ی روایت‌های اسناد شهرسازی می‌تواند به درک عناصری از پیچیدگی‌های این اسناد کمک کند که با روش‌های علمی معمول تحلیل اسناد، قابل حصول و اندازه‌گیری نیستند. تحلیل روایی با کلمات، معنای کلمات، گوینده‌ی کلمات، خطاب کلمات، و جهت‌گیری کلمات سروکار دارد و پشت هر ایده و پیشنهادی، یک نقطه‌نظر ذهنی مشخص را جستجو می‌کند که منافع و ارزش‌هایی معین را نمایندگی می‌کند. تحلیل روایی نقطه‌ی مقابل انتزاعی‌گری، شخص‌زدایی، و ارزش‌زدایی روایت‌های علمی پوزیتویستی است که عمدتاً داعیه‌ی عمومیت‌بخشی و جهان‌شمولی دارند (Sattler 2015). مطالعه‌ی اسناد از لنز روایی به یادمان می‌آورد که هیچ شاهد و حقیقتی عام و جهان‌شمول نیست؛ بلکه همواره در زمان و مکانی مشخص و از سوی افراد/ متخصصانی که نماینده‌ی منفعت و ارزش‌های معینی هستند، گزینش شده است. شهرسازی کمی- عددی اغلب نسبت به این ارزش‌ها سکوت می‌کند و از حقایق عام و راه‌حل‌های درست صحبت می‌کند، در حالی که شهرسازی کیفی- روایی با احتیاط بیش‌تری از عمومیت و درستی حقایق و راه‌حل‌ها حرف می‌زند و همه‌ی آن‌ها را وابسته به ارزشی می‌داند که سند، به‌صراحت یا به شکل ضمنی حامل آن است (Eizenberg and Shilon 2016).

تاکنون، شهرپژوهان و شهرسازان با رجوع به نظریه‌ی روایت و عناصر داستان کوشیده‌اند راهنمایی برای استراتژی‌های تفسیرگرایانه‌شان بیابند (Eckstein 2003). از آن‌جا که روایت‌پژوهی اسناد شهرسازی از سن چندانی برخوردار نیست و عمر زیادی در مطالعات شهری ندارد، طبیعی

و کثرت و تنوع هویت می‌یابند (Appleyard 1976; SandercocK 1998). از نظر امیل (۲۰۲۱)، از آن‌جا که شهر بستر تعارضات گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفع، و تنش بین روایت‌ها و خواسته‌های این گروه‌هاست، ممکن است روایت‌های اسناد، در نهایت، تحت تأثیر این تقابل‌ها قرار بگیرند و در تعیین چشم‌انداز خود مصمم نباشند؛ در نتیجه در تلاش برای ارائه‌ی راه‌حلی برای کاهش این تنش‌ها، چند چشم‌انداز واگرا را در قالب یک روایت در کنار هم بنشانند. از این رو گاهی روایت‌ها در درون خود سرشار از تناقضات و تضادها هستند. به عنوان مثال، شاید بتوان این تعارض‌ها را در اهداف طرح، و تناقضات آن با اقدامات پیشنهادی طرح یافت، یا شاید توصیفی که از گذشته‌ی محدوده ارائه می‌شود، نقطه‌ی اتکای خوبی برای تصویری نباشد که از آینده‌ی آن ساخته می‌شود، و حتی در تضاد با اهداف و چشم‌اندازهای طرح قرار بگیرد. این تضادها چنان در بستر روایت‌های اسناد رایج‌اند که از نظر هیلی (۱۹۹۳)، معمولاً باید به طرح‌های شهرسازی به شکل یک پروسه‌ی در حال شکل‌گیری از بحث‌ها و تضادها نگریست که شامل مجموعه‌ای از ادعاهای تکنیکی و سیاست‌گذارانه هستند و احتمال اندکی وجود دارد که کاملاً یکپارچه به نظر برسند. به نظر مندلباوم (۱۹۹۰) نیز، در نهایت، اغلب طرح‌های شهرسازی، کم و بیش، دارای درجه‌ای از تضاد و ابهام در درون خود هستند. البته، نبود یکپارچگی و وجود تضاد در روایت اسناد، از قدرت متقاعدکنندگی آن‌ها می‌کاهد. فیشر (۲۰۰۲) اعتقاد دارد که این عدم پیوستگی، نشان از تقابل‌های حل‌نشده‌ای دارد که حتی در زمان تهیه‌ی سند نیز بحث بر سر آن‌ها وجود دارد و روایت نهایی را تحت تأثیر قرار داده‌اند. به همین جهت، شناسایی این تضادها در دل روایت اسناد می‌تواند اطلاعات خوبی از بستر تهیه‌ی آن‌ها و روایت‌های جاری در محیط در زمان تهیه‌ی طرح به ما بدهد. هم‌چنین با توجه به چشم‌انداز مسلط در اسناد شهرسازی و سایر اهدافی که در کنار این چشم‌انداز اصلی شکل می‌گیرند، می‌توان به نسبت میان روایت غالب و روایت‌های فرعی و در حاشیه‌ی اسناد نیز پی برد.

### – عوامل یا کنشگران

الف) شخصیت‌های دخیل در روایت به نظر می‌رسد عوامل انسانی دخیل در روایت، موضوع دیگری است که در تحلیل روایی اسناد می‌باید مدنظر قرار گیرد. این عوامل انسانی در حقیقت شخصیت‌ها یا بازیگران حاضر در داستان هستند و هر یک انگیزه‌ها و منافع ویژه‌ی خود را دارند. شخصیت‌ها در روایت اهمیت بسیاری دارند، زیرا روایت‌ها اساساً به کمک زبان آن‌چه را که برای گروهی از شخصیت‌ها در مکان و زمانی معین اتفاق افتاده تشریح می‌کنند (Eckstein 2003). از نظر تنوع شخصیت‌های اصلی داستان‌های شهرسازی نسبت به داستان‌های خیالی خیلی محدودتر به نظر می‌رسند،

نخستین گام در تشخیص این است که کدام کارفرما، مرجع، تحصیلات، عامل حکومتی، درجه و مقام، دانشگاه، دسته و گروه، قرارداد اجتماعی یا اهرم اجتماعی به مولف مشروعیت می‌بخشد و به او قدرت حرف زدن و شنیده شدن می‌دهد (Ameel 2021; Eckstein 2003). یکی از عوامل مهم در شناختن راوی در یک سند شهرسازی، توجه به تعدد یا تفرد راوی/راویان است. البته، مولفان متن‌های مرتبط با کار و حرفه‌ی شهرسازی اغلب آشکار و مشخص نیستند و هویتی انتزاعی دارند، اما شواهدی در یک متن شهرسازی وجود دارد که می‌تواند تعدد یا تفرد روایتگران آن را مشخص کند. از آن‌جا که اسناد رسمی شهرسازی معمولاً معطوف به سوژه‌ای بیرونی هستند، لذا صدای سند، صدایی سوم‌شخص است؛ به بیان دیگر، راوی سند/داستان یک راوی سوم‌شخص و بیرونی است. حد و قوف و آگاهی این راوی سوم‌شخص به نوعی بازتاب‌دهنده‌ی حد قطعیت سند و میزان اقتدار نظام شهرسازی پشت آن کل همه‌چیزدان که به نمایندگی از عموم شهروندان حرف می‌زند، مسأله را تعریف می‌کند، راه‌حل‌های آن را برمی‌شمارد، نتایج را تخمین می‌زند و تصویری دقیق و مطلوب از آینده ترسیم می‌کند؛ در واقع از شیوه‌ی متمرکز و سلسله‌مراتبی مدیریت و برنامه‌ریزی شهری بستری که سند، درون آن و برای آن تهیه شده، پرده برمی‌دارد. بر خلاف این، اسنادی که بر اساس مشارکت و همه‌شمولی شکل می‌گیرند، اسنادی چندصدایی هستند که به حضور صداهای متعدد در مکان آگاهند و آن‌ها را در آغوش می‌گیرند. این اسناد دارای شکلی از روایتگری هستند که فروتن‌تر و محدودبین‌تر بوده، به هویت مشخص و منافع معین و محدودیت دانایی سند آگاه است، و می‌کوشد بازتاب‌دهنده‌ی صدای اصیل‌تر و بی‌واسطه‌تر راویانی باشد که خود جزئی از جهان داستان‌اند.

ب) یکتایی یا تکثر روایت‌ها

با نشستن شهرساز بر مسند راوی سند/داستان، بلافاصله پای مسأله‌ی زاویه‌ی دید و کانون‌مندی‌سازی به میان می‌آید. کانون‌مندی‌سازی همان لنزی است که از پس آن شخصیت‌ها و رویدادهای روایت را می‌بینیم (Abbott 2002). زمانی که شهرساز سوم‌شخص دانای کل تبدیل به تنها راوی سند شهرسازی می‌شود، لنزی که ما از طریق آن رویدادها و شخصیت‌های روایت را می‌بینیم، لنزی ثابت و یکتا خواهد بود، و به روایتی شکل خواهد داد که صدایی همگرا و به دور از تکثر خواهد داشت. بنابراین، یکتایی یا تکثر روایت‌های شهرسازی، بیش از هر چیز به تعداد صداهایی برمی‌گردد که در طول روایت آن شنیده می‌شود.

ج) همسویی یا تعارض روایت‌ها

شهرهای امروز دیگر شهرهای تک‌روایتی نیستند و با یکتایی و همگونی و وحدت تعریف نمی‌شوند؛ که در مقابل، شهرهای تکثر روایت‌ها هستند و با ناهمگونی

کند و بر اساس آن، نتایجی از مساله‌ی مورد بحث سند و راه‌حل‌های آن بگیرد. چنین فراخواندنی، البته، انتهای فرآیند دریافت نیست. خوانندگان واقعی یا خوانندگان تاریخی- جغرافیایی بر حسب عوامل مختلفی بر سر این فراخوانده‌شدن مذاکره می‌کنند. تجربه‌ها و ادراکی که به ذهنیت خوانندگان شکل می‌دهند ممکن است بسیار متفاوت از ذهنیتی باشند که داستان از مخاطبان خود انتظار دارد. این تفاوت می‌تواند حتی خواندن را به یک کنش شدیداً مقاومت‌جویانه بدل کند.

#### - جهت‌گیری نسبت به بستر

اسناد شهرسازی، به دلیل خصلت آینده‌محور بودنشان، روایت‌هایی به‌شدت زمان‌مند هستند که گذشته، حال، و آینده‌ی مشخصی را در دل خود تعریف می‌کنند. از این‌رو، یکی از کیفیت‌هایی که به روایت‌های اسناد شهرسازی شکل می‌دهد، نگاه یا تفسیر روایت از گذشته، حال، و آینده‌ی مکانی‌ست که برای آن برنامه‌ریزی می‌کند (Ameel 2016). اسناد شهرسازی، در نقل داستان خود، از قابلیت متقاعدکنندگی روایت‌ها استفاده می‌کنند و ممکن است به توصیف خاصی از گذشته‌ی یک محله یا محدوده، یا تعریف خاصی از حس هویت آن، یا تفسیر به‌خصوصی از مشکلات آن متوسل شوند تا بتوانند به داستانی برای آینده شکل دهند که به کارشان می‌آید، توسعه‌های پیشنهادی آینده را روی مسیر گذشته می‌سازد و قول یک آغاز تازه را می‌دهد. به این اعتبار، بررسی تفسیر اسناد شهرسازی از گذشته، حال، و آینده‌ی یک مکان دارای اهمیت ویژه‌ای است.

#### - ارزیابی درونی

به نظر می‌رسد توجه به این مولفه در متون نظری روایت بیش‌تر از کار لایبوف و ولتزکی (۱۹۶۷)، ریشه می‌گیرد و در تمامی متونی که به این مولفه اشاره کرده‌اند، رد پای از کار این دو محقق دیده می‌شود. پس از جهت‌گیری روایت نسبت به بستر (زمانمندی و مکانمندی)، راوی/مؤلف سند می‌باید در گام بعد به چرایی یا اهمیت روایتش بپردازد؛ چیزی که به آن ارزیابی درونی روایت می‌گویند. ارزیابی درونی، به زبان ساده، نکته یا دلیلی‌ست که راوی به خاطر آن روایتی را نقل می‌کند. بر اساس نظر رایان (۲۰۰۴)، هر روایت به این دلیل نقل می‌شود که از نظر راوی آن دارای اهمیت است، و موضوعی را عنوان می‌کند که به روایت، قابلیت نقل شدن می‌دهد. اهمیت یک سند شهرسازی اغلب یا ریشه در تفسیر تازه‌ای دارد که سند از وقایع دیروز و امروز ارائه می‌دهد و یا به مسیر و چشم‌انداز تازه‌ای برمی‌گردد که سند پیش‌روی مخاطب قرار می‌دهد. این موضوع که راوی، شرایط، نیازها، و اولویت‌های بستر را چگونه می‌بیند و تا چه حد ایده‌ها و نیروهای هدایت‌کننده‌ی مکان به سمت آینده را به‌جا می‌آورد یا تایید می‌کند، بر دیدگاه او از اهمیت روایت اثر می‌گذارد. روایتی که به دلیل دانش، تجربه یا دیدگاه

چرا که شخصیت‌های اصلی در این داستان‌ها اغلب شکل نیروهایی غیرشخصی (نظیر سرمایه‌داری، جهانی‌شدن، یا بیگانه‌گردانی زندگی شهری) را به خود می‌گیرند. البته با این حال اغلب افرادی هم هستند که تجسم این نیروها به نظر برسند (نظیر سازندگان شرور، اعضای از خودبیگانه‌ی دسته‌جات خلافتکار، و کنشگرهای شجاع اجتماعات محلی) و در هیئت شخصیت‌های بد و قهرمان‌ها تصویر شوند (Sandercock 2003).

#### ب) قهرمان

در میان تمام شخصیت‌های یک روایت، داستان عموماً حول قهرمان آن روایت شکل می‌گیرد. نحوه‌ی معرفی قهرمان، و افت‌وخیز شخصیت آن در طول یک روایت می‌تواند نشان‌دهنده‌ی سبک و بار مفهومی یک روایت باشد. در اغلب اسناد شهرسازی سنتی و تک‌صدایی، قهرمان، خود مؤلف یا همان شهرساز است. البته استثناهایی هم در این میان وجود دارد (Grooms and Boamah 2017). به نظر می‌رسد اخیراً، با مطرح شدن رویکردهای دموکراتیک‌تر، جایگاه شهرسازان نیز تغییر کرده است؛ اکنون جامعه‌ی یک آموزش‌دهنده را به تن کرده‌اند و به نماینده‌ی صداهای گروه‌های ذی‌نفع بدل شده‌اند؛ به این منظور که به شهروندان یاری رسانند تا در مورد وضعیت شهر و پیشنهادات شهری پیش‌رویشان اطلاعات کسب کنند، و مهارت‌های لازم را به دست آورند تا قهرمان داستان خود باشند.

#### - مخاطب

موضوع بعدی که در بررسی کیفیات روایی اسناد شهرسازی می‌باید مورد توجه قرار گیرد، مخاطب (روایت‌شنو) و جایگاه و شیوه‌ی خطاب قرار گرفتن او در متن سند/روایت است. هر مؤلفی در حین نوشتن، به ناگزیر، خوانندگانی را تصور می‌کند و هر خواننده‌ای در حین خواندن، مؤلفی را. به عبارتی، در متن‌های تک‌صدایی، مؤلف‌های ایده‌آل توسط خود متن به وجود می‌آیند؛ آن‌ها صداهایی مقتدر، موثق، از خود مطمئن، و دانایانی دوراندیش و بی‌طرف هستند که از درون متن سخن می‌گویند، و از طرفی، به خوانندگانی ایده‌آل نیز هستی می‌بخشند که مطابق با معیارهای خود این مؤلفان رفتار می‌کنند. به عبارتی، شهرسازها در روایت‌های خود می‌کوشند مخاطبان‌شان را به‌نحوی درگیر خود کنند که آن‌ها همان‌گونه‌ای حس کنند، ببینند و دست به عمل بزنند که روایت پیشنهاد می‌دهد. به عقیده‌ی اکشتاین (۲۰۰۳)، داستان‌گویی اغلب و شاید همیشه- با تعیین و تنظیم مرز اجتماعات محلی سروکار دارد؛ بدین ترتیب برخی مخاطبان، درون محدوده‌ی داستان جای داده می‌شوند، و برخی دیگر بیرون گذاشته می‌شوند. این مرزبندی در ذات آن قراردادی است که در همه‌ی داستان‌ها میان راوی و مخاطب وجود دارد. به این ترتیب، هر روایتی خواننده‌ی ایده‌آل خود را از بین سطورش فرامی‌خواند تا به مشاهدات راوی اعتماد

با هدف تبدیل شهروندان به موجوداتی مسئولیت‌پذیر با درک بهتر از شرایط شهر و توسعه‌ی آن گنجانده می‌شود. مقصود اصلی از این اسناد، ترغیب افراد برای فراتر رفتن از افق دیدشان و نزدیک شدن به جهان افراد دیگری است که با آن‌ها هم‌سو نیستند. به عبارت دیگر، این روایت‌ها در تلاشند تا عامل تغییر اجتماعی در محله‌ای در حال تغییر باشند.

#### – جایگاه شواهد

امیل و دیگران (۲۰۲۳) معتقدند که جایگاه شواهد و امور مسلم موجود در یک روایت به نقش شهرساز در آن روایت بستگی دارد. گاهی شهرسازها در نقش قهرمان اصلی روایت می‌نشینند و تبدیل به نابغه‌ای خلاق و دانشمندی عاری از اشتباه می‌شوند و به این ترتیب، شواهد و فاکت‌هایی که در طرح آورده می‌شوند نیز تبدیل به واقعیتی علمی و عینی خواهند شد. در صورتی که این تنها داستان‌ها هستند که باعث می‌شوند طرح‌ها، منطقی، و شواهد موجود در آن‌ها قطعی به نظر برسند. به عقیده‌ی والتر (۲۰۱۳)، «داده» و «واقعیت» همیشه ساخته می‌شوند و دو مفهوم ذهنی‌اند. انتخاب داده‌ها، ارزیابی آن‌ها، در ارتباط قرار دادن، و تحلیل آن‌ها همه بر اساس تصمیم طرح و اهداف آن اتفاق می‌افتد. انتخاب اهداف، معرفی و انتخاب آلترناتیوها، و ترسیم چشم‌انداز طرح نیز از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین، قطعی بودن شواهد و امور مسلم (فکت‌ها) در یک سند تنها به روایت آن سند از آن شواهد برمی‌گردد. اسناد شهرسازی تک‌صدایی با راوی سوم‌شخص دانای کل گرایش بیش‌تری به ارائه‌ی شواهد به شکل حقیقتی مسلم و خلل‌ناپذیر دارند.

#### – انسجام درونی

بررسی انسجام درونی روایت اسناد نیز موضوع دیگری است که در قدرت اقناع سند و پذیرش آن از سوی مردم تأثیری به‌سزا دارد. وجود یک چارچوب زمانی و زنجیره‌ای دارای آغاز، میانه و پایان، ترسیم دقیق و زمانمند صحنه و بستر وقوع رویدادها، توجه به پیرنگ و شخصیت‌های متناظر با آن، این‌ها همگی بر سازنده‌ی اسناد درونی یک روایت و باورپذیری و پذیرش آن از سوی مخاطب هستند. اما، یکی از مهم‌ترین عوامل در تقویت انسجام درونی یک روایت، پایان‌بندی آن است. وقتی داستانی پایان دارد، یک عدم تعادل در آن حل شده است. یعنی در نهایت، دشواری برطرف شده و خیر و شر، جایگاه و نتیجه‌ی غایی خود را یافته‌اند. در واقع، پایان داستان به تمام آن چیزی که قبل از آن آمده است، یک معنا یا هدف، و به داستان حس کامل شدن می‌دهد (Herman and Ryan 2010). در اسناد شهرسازی نیز، پایان علاوه بر نقطه گذاشتن بر روایت برنامه‌ریزی، توضیح می‌دهد که یک طرح چگونه بعد از تنش‌های بسیار و اجرایی شدن تغییر و تحولات پیشنهادی‌اش در یک محدوده، به نوعی، احساس حل شدن مسائل را القا می‌کند و یا راهی برای پایان یافتن

راوی‌اش اهمیت خود را در نجات بافت تاریخی از چنگال توسعه‌دهندگان و سودجویان می‌داند، جهان‌بینی متفاوتی از روایتی دارد که اهمیت خود را در پیشنهاد یک مسیر تازه برای توسعه‌ی گردشگری و رسیدن به سود اقتصادی از بافت تاریخی می‌بیند. بنابراین، بررسی دلایل اهمیت یک داستان از دیدگاه خود روایت می‌تواند اطلاعات جالبی از دیدگاه آن روایت نسبت به بستر شکل‌گیری‌اش در اختیار ما بگذارد.

#### – ماهیت مساله

کیفیت دیگری که در تحلیل روایت اسناد شهرسازی اهمیت دارد، ماهیت مساله‌ای است که سند به آن می‌پردازد. برک اعتقاد دارد که رفتار هر کنشگری در دل هر روایتی می‌تواند در صحنه‌های متفاوت، معناهای متفاوتی داشته باشد. در واقع، انتخاب و آرایش این صحنه توسط روایت است که نشان می‌دهد هر رفتار یا اقدامی چطور باید دیده شود (Walter 2013). در مورد اسناد شهرسازی، این صحنه در واقع همان شرح مساله‌ی اصلی است که مهم‌ترین بخش فرآیند سیاست‌گذاری نیز محسوب می‌شود. روایت اسناد با شرح مسائل یا چالش‌های یک مکان شهری، تفسیری ویژه از شرایط آن ارائه می‌دهند تا بدین ترتیب اقدامات و مداخلات خود در دل آن را توجیه کنند. در واقع، شرح مساله یا چالش اصلی برای روایت شهرسازی نوعی مقدمه‌چینی برای مشروعیت‌بخشی به برخی اقدامات، مداخلات، یا پروژه‌هایی است که از نظر روایت اهمیت دارند. به عبارت دیگر، اقدامات کنشگران، یا به زبان اسناد شهرسازی، مداخلات از قبل و در همان مرحله‌ی شرح مساله تا حدودی تعریف می‌شوند. بنابراین، ماهیت مساله‌ای که یک روایت شهرسازی برای پرداختن به یک مکان با آن درگیر است می‌تواند به روایت کلی آن جهت دهد.

#### – هدف سند

در متون نظری، به خصوص بر اساس آن‌چه تراگمورتون (۲۰۰۷)، مطرح می‌کند یکی از مهم‌ترین کارکردهای اسناد شهرسازی متقاعد کردن مخاطب برای انجام آن چیزی است که راوی در ذهن دارد. البته، اسنادی هم وجود دارند که بر اساس شمول دیگران و شنیدن صدای آن‌ها شکل می‌گیرند. به عقیده‌ی ساندرکاک (۲۰۰۳)، روایت این دسته از اسناد می‌تواند باعث حل شدن تعارض‌ها و رسیدن به یک راه‌حل یا چشم‌انداز مشترک در اجتماعات محلی شود. بنابراین، این اسناد بیش‌تر با هدف هماهنگ کردن جامعه‌ی محلی و سازمانده‌ی نیروهای موجود در یک محل برای تحقق طرحی تهیه می‌شوند که تا حدی به منافع تمامی گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ پاسخ دهد. یکی از اهداف دیگر اسناد شهرسازی آموزش است. فورستر (۲۰۰۲)، یکی از مهم‌ترین افرادی است که در متون نظری به این بعد اسناد شهرسازی پرداخته است. در اسناد این‌چنینی، معمولاً بخش‌های توضیحی مفصل

کلی‌تر از روایت‌های شهرسازی، چهار پیرنگ اصلی را برای آن‌ها معرفی می‌کند: رُمانس، هجویه، کمدی، و تراژدی (Duncan 1996). به عقیده‌ی او، این چهار دسته پیرنگ در جهان‌بینی، آغاز و پایان روایت‌های شهرسازی تفاوت ایجاد می‌کنند. در میان تمام محققانی که بر روی پیرنگ اسناد کار کرده‌اند، والتر (۲۰۱۳)، امیل و دیگران (۲۰۲۳)، بیش از همه تلاش کرده‌اند به خصوصیات اسناد در هر یک از این چهار دسته بپردازند.

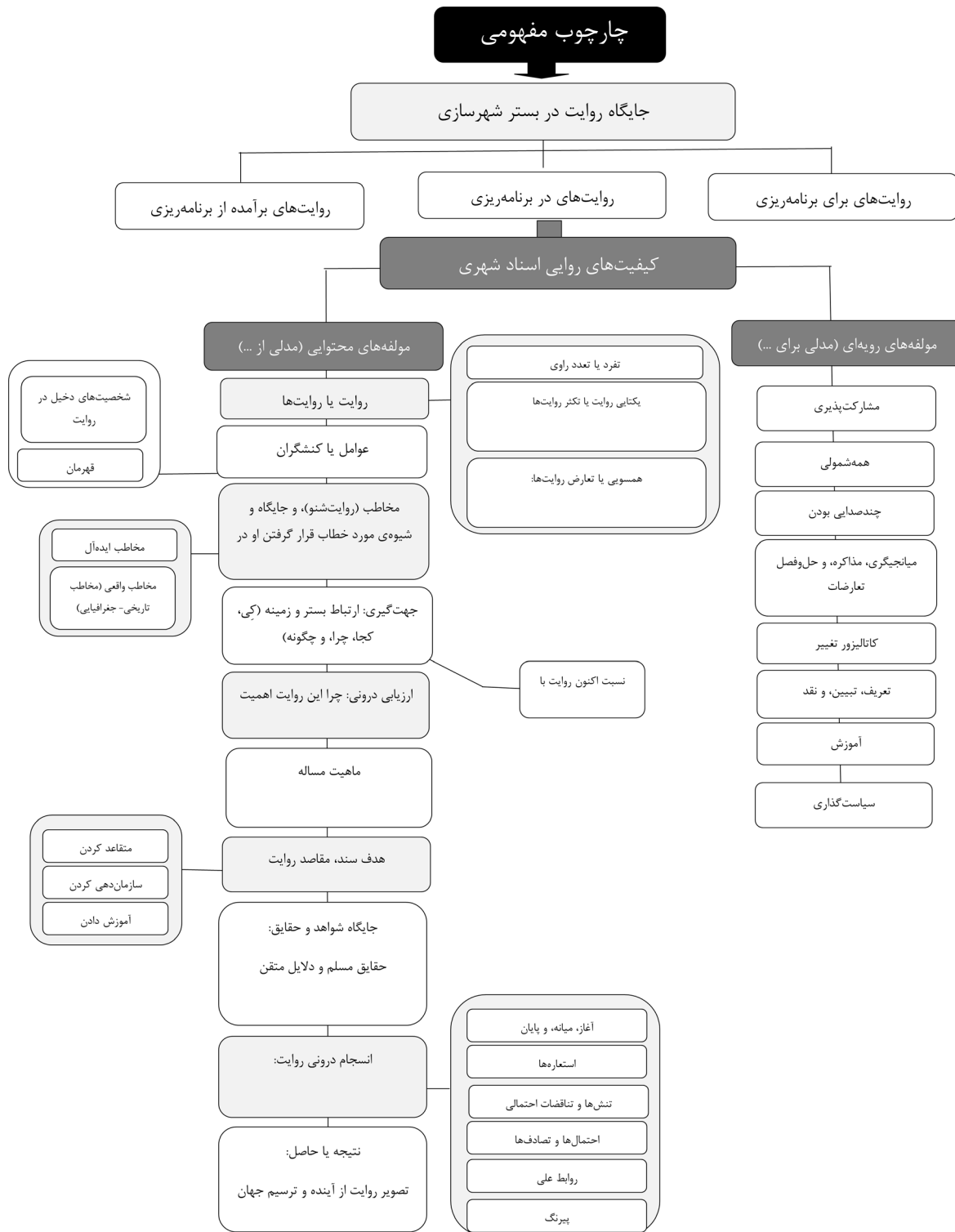
#### – نتیجه یا حاصل

در نهایت، آخرین موضوعی که در روایت اسناد باید مورد توجه قرار بگیرد، نتیجه یا حاصل روایت است. از نظر لایوف و والتزکی (۱۹۶۷)، ارزش و معنای روایت به‌شدت به نتایجی وابسته است که از رویدادها و رابطه‌ی علی آن‌ها در طول روایت شکل می‌گیرد. چشم‌اندازی که یک سند شهرسازی از آینده ترسیم می‌کند و اقداماتی که پیشنهاد می‌دهد می‌توانند نشان‌دهنده‌ی جهان‌بینی و دیدگاه کلی آن باشد. نتیجه‌ی یک سند شهرسازی می‌تواند، در نهایت، از ترسیم یک یوتوپیا تا پیشنهاد دادن برخی اقدامات موضعی در یک مکان، تنوع داشته باشد. از این‌رو، این نتیجه یا حاصل روایت است که مشخص می‌کند آن روایت داستان آینده را به چه شکل نقل می‌کند.

به این ترتیب و با توجه به بحث‌هایی که تاکنون انجام شد، می‌توان مولفه‌های اثرگذار بر کیفیت روایی اسناد شهرسازی و نحوه‌ی ارتباط آن‌ها با یکدیگر را در یک چارچوب مفهومی نشان داد. این چارچوب در شکل ۱ ارائه شده است.

آن‌ها را پیشنهاد می‌دهد؛ به گونه‌ای که مخاطب در نهایت این احساس را داشته باشد که یک تقابل، حل شده، یا یک عدم تعادل در محدوده اصلاح شده است. یک پایان روایی قدرتمند این حس را ایجاد می‌کند که شرایط نهایی پیشنهادی طرح کاملاً طبیعی، و با توجه به شرایط گذشته و حال محدوده، از پیش تعیین شده و گریزناپذیر است. یک پایان قدرتمند می‌تواند قدرت زبانی و متقاعدکنندگی بالایی به روایت‌های اسناد شهرسازی بدهد. به این ترتیب، هر چه پایان اسناد شهرسازی بسته‌تر و مشخص‌تر باشد، روایت این اسناد مقاعدکننده‌تر به نظر می‌رسد، و انسجام درونی و در نهایت قدرت روایی بیش‌تری خواهند داشت (Ameel, Gurr, and Buchenau 2023). یکی دیگر از مهم‌ترین عناصر در انسجام درونی روایت‌ها وجود یک پیرنگ مشخص در آن است. طبعاً ساختارهای داستانی و پیرنگ‌های اصلی و پرسامد روایت‌های شهری به اندازه‌ی گستردگی و تنوع روایت‌های ادبی نیستند و در گستره‌ای محدودتر و قابل پیش‌بینی‌تر می‌توان آن‌ها را دسته‌بندی کرد. برای مثال سند رکاک (۲۰۰۳)، از سه پیرنگ اصلی در شهرسازی نام می‌برد: «تعارض میان نورسیده‌ها و بومیان بر سر حقوق زمین و کاربری زمین»، «قصه‌ی مرد جوانی که برای فرار از قیدوبندهای شهرستانی، زادگاهش را ترک می‌کند تا به شهری بزرگ‌تر برود»، و «عصر طلایی از دست‌رفته و قصه‌ی مکرر اجتماعات محلی زوال‌یافته». علاوه بر سند رکاک بسیاری به پیرنگ اسناد شهرسازی و تاثیر آن بر خصوصیات اسناد کار کرده‌اند. در این میان، هیدن وایت (۱۹۸۷) با ارجاع به نوتروپ فرای (۱۹۵۷)، به منظور ارائه‌ی یک دسته‌بندی

شکل ۱: مولفه‌های اثرگذار بر کیفیت روایی اسناد شهرسازی و نحوه ارتباط آن‌ها با یکدیگر



کیفیات، سند مذکور را تحلیل کرد. برای تسهیل این فرآیند، می‌توان از جدول زیر استفاده کرد که به‌طور مستقیم از چارچوب مفهومی پژوهش استخراج شده است.

بر اساس این چارچوب مفهومی، روایت‌های در برنامه‌ریزی یا همان اسناد شهرسازی دارای کیفیت‌هایی هستند که می‌توان در هر سندی جستجو کرد و بر مبنای آن

## جدول ۳: مولفه‌های اثرگذار بر کیفیت روایی اسناد شهرسازی

عوامل تاثیرگذار	کیفیت‌های روایی
<p>راوی مفرد:</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- صدای همگرا، سوم شخص و بیرونی</li> <li>- راوی دانای کل همه چیزدان خیرخواه</li> </ul> <p>راوی متعدد:</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- صدای فروتن و محدودبین</li> <li>- راوی آگاه به محدودیت دانایی سند</li> <li>- بازتاب‌دهنده صدای راویان دیگر</li> <li>- لحن دیالوگ‌محور</li> </ul> <p>روایت یکتا:</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- شهرساز به عنوان راوی اصلی و تصمیم‌گیرنده</li> <li>- لنزی ثابت و یکتا برای بررسی رویدادها</li> </ul> <p>روایت متکثر:</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- روایتی واگرا با در نظر گرفتن تمام دیدگاه‌های متعارض و متضاد</li> <li>- به رسمیت شناختن روایت‌های در حاشیه</li> </ul> <p>روایت یکپارچه و همسو:</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- هماهنگی بین نتایج حاصل از تحلیل شرایط گذشته و شرایط موجود با تصویر آینده</li> <li>- هماهنگی بین اهداف، چشم‌اندازها، و اقدامات پیشنهادی</li> </ul> <p>روایت حامل تعارض و تضاد:</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- تعارض بین نتایج حاصل از تحلیل شرایط گذشته و شرایط موجود با تصویر آینده</li> <li>- تعارض بین اهداف تعریف‌شده برای طرح</li> <li>- تعارض بین اهداف و اقدامات پیشنهادی</li> <li>- تعارض بین اهداف و چشم‌اندازهای طرح</li> </ul>	<p>تعدد یا تفرد راوی</p> <p>یکتایی یا تکثر روایت‌ها</p> <p>همسویی یا تعارض روایت‌ها</p> <p>کنشگران</p> <p>شخصیت‌های دخیل در روایت</p> <p>قهرمان</p>
<p>نیروهایی غیرشخصی:</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- سرمایه‌داری</li> <li>- جهانی شدن</li> <li>- خصائص کلیدی زندگی شهری</li> <li>- پیشرفت</li> <li>- محله (مکان شهری)</li> <li>- افرادی که تجسم این نیروها به نظر برسند:</li> <li>- برنامه‌ریزان و طراحان شهری</li> <li>- نهادهای مدیریت شهری</li> <li>- سازندگان و توسعه‌دهندگان شهری</li> <li>- کنشگرهای اجتماعات محلی</li> </ul> <p>شهرساز</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- شهر یا محدوده‌ی شهری</li> <li>- روایتی با چندین قهرمان شامل ساکنان، کنشگران، ذی‌نفعان و ذی‌نفعان</li> </ul>	

کیفیت‌های روایی	عوامل تاثیرگذار
مخاطب	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ایده آل (فراخوانده شده)</li> <li>- مخاطب منفعل</li> <li>- مخاطبی که درون مرزبندی روایت جای دارد.</li> <li>- مخاطبی که به مشاهدات راوی اعتماد دارد.</li> <li>- مخاطبی که نتایج روایت از مساله‌ی مورد بحث سند و راه‌حل‌های متعاقب آن را می‌پذیرد.</li> <li>- مخاطبی که توسط متن به خدمت گرفته می‌شود تا نقشی ویژه را ایفا کند و حامل باورها و ارزش‌هایی ویژه باشد.</li> </ul>
واقعی (تاریخی - جغرافیایی)	<ul style="list-style-type: none"> <li>- مخاطب فعال و داستان‌گو</li> <li>- مخاطب مذاکره‌کننده</li> <li>- مخاطب واگرا که بر اساس اشتراکات معنایی، تجارب سازنده‌ی حاصل از زندگی‌های شخصی در زمان و مکانی معین، یا به‌خاطر منش و کردارش دسته‌بندی می‌شود.</li> <li>- مخاطبی که خود قصه‌گویی فعال است.</li> <li>- مخاطبی که نگاهش به جهان را بیان می‌کند.</li> <li>- مخاطبی که شنونده‌ی قصه‌های دیگران است.</li> </ul>
بستر	<ul style="list-style-type: none"> <li>گذشته</li> <li>تفسیر روایت از تاریخچه‌ی مکان، و روابط علی و معلولی، یا تصادف‌هایی که منجر به رویدادهایی در گذشته شده‌اند.</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>حال</li> <li>تفسیر روایت از وضعیت موجود مکان، ارتباط آن با اقدامات و رویدادهای گذشته و امکانات و فرصت‌های آن برای حرکت به سمت آینده</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>آینده</li> <li>تصویری که روایت از آینده‌ی مکان می‌سازد.</li> </ul>
ارزیابی درونی	<ul style="list-style-type: none"> <li>دلایل اهمیت روایت از دیدگاه خودش</li> <li>- ناجی بودن</li> <li>- حفاظت کردن</li> <li>- پیشگام بودن</li> <li>- عامل پیشرفت بودن</li> <li>- و غیره.</li> </ul>
ماهیت مساله	<ul style="list-style-type: none"> <li>موضوعی که تبدیل به چالش اصلی روایت می‌شود.</li> <li>(آراستن صحنه برای کنشگران و رویدادها)</li> <li>- تاریخی بودن محدوده</li> <li>- در معرض تهدید بودن محدوده</li> <li>- نیاز محدوده به توسعه</li> <li>- عدم توانایی محدوده در پاسخگویی به نیازهای روز</li> <li>- و غیره.</li> </ul>
هدف سند	<ul style="list-style-type: none"> <li>متقاعد کردن</li> <li>آموزش دادن</li> <li>سازمان‌دهی کردن</li> </ul>
جایگاه شواهد	<ul style="list-style-type: none"> <li>قطعی و عینی</li> <li>نسبی</li> <li>متضاد و متعارض</li> <li>در جایگاه یک مفهومی ذهنی</li> <li>- نتیجه‌ی شمول صدای دیگران، و دانش و تجربه‌ی آن‌ها در مورد محیط</li> <li>- حاصل درک مشترک از واقعیت</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>همراه کردن مخاطب با دیدگاه‌ها و نظرات راوی در مورد آینده</li> <li>ارتقای مهارت و گسترش چشم‌انداز مخاطب</li> <li>کنار هم نشان دادن نظرات متعارض و رسیدن به یک درک مشترک از آینده</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>خلل‌ناپذیر</li> <li>- گزینشی</li> <li>- در جایگاه واقعیت علمی و عینی</li> <li>- در خدمت هدف اصلی طرح</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>نسبی</li> <li>متضاد و متعارض</li> <li>در جایگاه یک مفهومی ذهنی</li> <li>- نتیجه‌ی شمول صدای دیگران، و دانش و تجربه‌ی آن‌ها در مورد محیط</li> <li>- حاصل درک مشترک از واقعیت</li> </ul>

عوامل تاثیرگذار	کیفیت‌های روایی
<ul style="list-style-type: none"> <li>- وجود نقطه‌ی آغاز مشخص و جذاب برای ترغیب خواننده به ادامه دادن روایت</li> <li>- انتخاب نقطه‌ی اوج یا نقطه‌ی حسیض برای شروع روایت</li> <li>- پرهیز از آغاز مبهم و بی‌ارتباط با روایت</li> <li>- وجود تنش‌های متفاوت در میانه‌ی روایت</li> <li>- وجود گره‌های تصمیم‌گیری<sup>۲۰</sup> در طول روایت</li> <li>- پایان‌بندی مشخص که مشتمل بر اصلاح عدم تعادل، فایق آمدن بر دشواری، و حل شدن تقابل باشد.</li> <li>- پایانی با قدرت متقاعدکنندگی بالا که بتواند پیشنهادات طرح را گریزناپذیر و نتیجه‌ی منطقی رابطه‌ی علی رویدادهای روایت نمایش دهد.</li> </ul>	<p>انسجام درونی</p> <p>آغاز، میانه، و پایان مشخص</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>- استفاده از استعاره به عنوان تمهیدی برای نشان دادن شرایط گذشته یا حال در چارچوب روایت، و استفاده از آن‌ها برای ترسیم آینده‌ی مطلوب</li> <li>- وجود زنجیره‌ی زمانی و ارتباط علی رویدادها در طول روایت</li> <li>- دوری از توصیف رویدادها به شکل پیش‌آمدهای تصادفی و بی‌ارتباط به گذشته و آینده</li> </ul>	<p>استعاره‌های قدرتمند</p> <p>ارتباطات علی، محکم و منطقی</p>
<p>کم‌دی:</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- قهرمان جوانی که دنیای گذشته و امروز را آشتی می‌دهد</li> <li>- تبدیل کردن توسعه به فرآیند آشتی و رستگاری</li> <li>- تمنای هم‌نشینی بین عناصر گذشته و چشم‌انداز آینده</li> <li>- ضروری ندانستن تحولات عمیق برای گذر از حال و رسیدن به آینده</li> <li>- ندیدن موانع و تضادها در مسیر رسیدن به چشم‌انداز آینده</li> </ul> <p>رمانس:</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- قهرمان دانا و توانای کل</li> <li>- تبدیل کردن توسعه به یک سفر قهرمانانه برای بازگشت به خویشتن</li> <li>- تمنای بازگشت به دوران طلایی از دست‌رفته</li> <li>- تمنای خلق گذشته در آینده</li> </ul> <p>هجویه:</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- قهرمان دست‌وپا بسته و گرفتار واقعیت زندگی</li> <li>- دور شدن از عمل قهرمانانه‌ی ساخت آینده</li> <li>- پرداختن به مسائل روزمره و ضروری</li> <li>- تبدیل توسعه به فرآیند نجات هر روزه</li> <li>- وجود پارادوکس‌های متعدد در روایت</li> <li>- نداشتن تصویری روشن و واضح از آینده</li> </ul> <p>تراژدی:</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- قهرمان خداگون که در مسیر خود دچار اشتباه شده و سقوط او آغاز می‌شود.</li> <li>- توصیف امیدوارکننده از شرایط موجود</li> <li>- یافتن پتانسیل‌ها و فرصت‌های فراوان در شرایط موجود</li> <li>- بلندپروازی برای توسعه‌ی حداکثری</li> <li>- توجه به نیروی بازار و انگیزه‌های قوی اقتصادی</li> <li>- قطع رابطه‌ی روایت با واقعیت موجود و نادیده گرفتن محدودیت‌های اجتماعات محلی</li> </ul>	<p>پیرنگ مشخص</p>
<p>چشم‌اندازی که روایت از آینده ترسیم می‌کند و پیشنهاداتی که برای رسیدن به آن ارائه می‌دهد.</p>	<p>نتیجه یا حاصل</p>

#### ۴. نتیجه‌گیری

روایت در دو سه دهه‌ی گذشته جایگاهی مهم در مطالعات شهری و نظریه و عمل شهرسازی یافته است. نخستین جرقه‌ها در دهه‌ی ۱۹۸۰ زده شد، موج روایی حرکت آغاز کرده و قلمروی معماری و شهرسازی در جهان انگلیسی‌زبان را درنوردید و به انجام یک دو جین پژوهش و انتشار مقالات و کتاب‌های متعددی در قلمروی شهر و روایت انجامید. هدف، در شکل متعالی و کمال‌یافته‌اش، تدوین بنیایی روایی برای رشته و حرفه‌ی شهرسازی بود؛ بنیانی که ریشه در معرفت‌شناسی تفسیرگرا داشته باشد و مهم‌ترین ارزش آن پاسداشت کثرت‌گرایی، تنوع، و تفاوت باشد. روایت، بر پذیرندگی هرچه بیش‌تر شهر در مواجهه با تنوع و تکثر اجتماعی و فرهنگی صحنه می‌گذارد و ارزش‌هایی نظیر کثرت‌باوری، دموکراسی، تمایز، تضاد، امکان‌های چندگانه، مرکزیت‌زدایی، و پذیرش دیگری را در برابر تمامیت‌بخشی، فراگیری، موجیبت، سلسله‌مراتب، انضباط و کنترل مرکزی، نخبه‌گرایی، و سببیت‌گرایی ارج می‌نهد. روایت در حوزه‌های متنوعی بستر شهر و دانش شهرسازی را تحت‌تأثیر قرار داده است، از جمله: تدوین و خوانش اسناد شهرسازی، نشانه‌شناسی محیط ساخته‌شده، فرآیندهای سیاست‌گذاری شهری، قصه‌های مکان و دانش محلی مردمان، برنامه‌ریزی سناریومحور و آینده‌پژوهی، مکان‌سازی و برندسازی، میانجیگری و مذاکره و حل‌وفصل تعارضات شهری، نقد و آموزش و تبیین شهرسازی، و فعالیت‌های روزانه‌ی حرفه‌ی شهرسازی.

از میان حوزه‌های فوق، پژوهش حاضر بر تدوین و خوانش اسناد شهرسازی تمرکز دارد و می‌کوشد با رجوع به نظریه‌ی روایت و آراء روایت‌پژوهان، بنیانی مفهومی را برای این هدف تدوین کند. بخش اول این مقاله به تعریف روایت و شروط و ملزومات آن اختصاص پیدا کرده و تلاش شده است تا با رجوع به مبانی دانش روایت و آراء تنی چند از مهم‌ترین روایت‌پژوهان، شرحی بیش‌وکم روشن و دقیق از آن ارائه شود. چه متنی «روایت» خوانده می‌شود و باید واجد چه ویژگی‌هایی باشد؟ اجزاء سازنده‌ی روایت چه هستند و چه نسبتی با یکدیگر برقرار می‌کنند؟ نسبت روایت و واقعیت چیست و چگونه می‌توان به واقعیت از دریچه‌ی روایت نگریست و آن را قاب گرفت؟ این‌ها سوالاتی‌اند که بخش اول در پی پاسخ‌گویی به آن‌هاست. بخش دوم، مشروعیت رشته‌ی شهرسازی را هدف قرار می‌دهد و از این صحبت می‌کند که چطور «چرخش روایی» حاصل‌شده در علوم انسانی به‌طور عام و دانش شهرسازی به‌طور خاص، موجب زیر سوال رفتن بنیان‌های معرفتی و اهداف نظری و عملیاتی پیشین این رشته شده است. در شهر چندگانه و متکثر معاصر، عوامل مشروعیت‌بخش سابق دیگر راهگشا نیستند و نیاز به بازنگری در اهداف رشته و عمل شهرسازی و عوامل مشروعیت‌بخش آن احساس می‌شود. در این بخش، از

طریق مرور ادبیات نظری معطوف به روایت در رشته‌ی شهرسازی، دو مدل عام در این رابطه ارائه و شرح داده شده است: داستان‌گویی به‌مثابه‌ی «مدلی از شهرسازی» و داستان‌گویی به‌مثابه‌ی «مدلی برای شهرسازی». مدل اول بر سرشت روایی این رشته تأکید دارد و خصوصاً اسناد شهرسازی را تجسم تام و تمام این سرشت می‌داند و در مقابل مدل دوم نگاهی کارکردی‌تر به روایت دارد و آن را ابزاری موثر برای دانش و عمل شهرسازی می‌خواند.

از آن‌جا که روایت‌های اسناد شهرسازی یکی از تعیین‌کننده‌ترین نیروهای شکل‌دهنده به شهرها هستند، لذا درک و تحلیل این اسناد و روایت‌ها و خطوط داستانی عیان و نهفته در آن از آن‌ها اهمیتی ویژه برخوردار است. بخش بعدی با هدف مطالعه‌ی کارکردهای بلاغی- روایی اسناد شهرسازی، این اسناد را در سه مقوله‌ی «روایت برای برنامه‌ریزی»، «روایت در برنامه‌ریزی» و «روایت برآمده از برنامه‌ریزی» می‌گنجاند و از هم تفکیک می‌کند. راوی، دلیل نگارش، زمان نگارش، دامنه‌ی تأثیر، و نقش و جایگاه این سه دسته روایت با یکدیگر متفاوت هستند، اما در همه‌ی آن‌ها اجزاء بنیادین روایت اعم از گوینده (راوی)، مخاطب (روایت‌شنو)، مکان و زمان، ماهیت مسأله، آغاز و میانه و پایان، هدف و نتیجه، و پیرنگ و شخصیت قابل ردیابی‌اند. این روایت‌ها شاید در ظاهر، ساده و بی‌ضرر و کاملاً توصیفی به نظر برسند، اما با شناخت عمیق‌تر و در نگاهی دقیق‌تر، خواهیم دید که چطور هر روایتی در واقع شیوه‌ی معینی از قاب گرفتن واقعیت است. بنابراین حتی آن زمان که توصیف هم می‌کند، به شکل ضمنی حاوی گزینش و ارزش‌گذاری نیز هست و ضرورتاً واجد جهت‌گیری‌ست. به بیان دیگر، روایت‌های جاری در اسناد، واقعیت شهری را خلق می‌کنند، یا دست‌کم تحقق برخی از سویه‌های واقعیت شهری را تسلیل می‌کنند. به این اعتبار، این روایت‌ها و رای توصیف، واجد نقش تجویزی-هنجاری نیز هستند، و بر ملا کردن این نقش‌ها مستلزم تحلیل روایی اسناد شهرسازی است.

بخش پایانی پژوهش حاضر با تحلیل روایی اسناد سروکار دارد و این تحلیل را «مطالعه‌ی اسناد از لنز روایت» می‌خواند. تحلیل روایی چطور انجام می‌شود؟ در پرتو چه حساسیت‌ها، مضامین، و مولفه‌هایی؟ به چه روشی و توسط چه کسانی؟ گرچه پژوهش‌های انجام‌شده از سوی شهرسازان و شهرپژوهان ادبیاتی غنی و قابل‌ملاحظه را حول مطالعه‌ی اسناد از لنز روایت تولید کرده‌اند، اما هم‌چنان کاستی‌هایی در این زمینه به چشم می‌آیند. پژوهش حاضر، فروتنانه و واقع‌بینانه، ضمن اتکاء به دستاوردهای پژوهشی پیشین و بازنقل و تفسیر مجدد آن‌ها در زمینه‌ی فعلی، کوشیده است گامی رو به جلو بردارد و به کمک آراء نظریه‌پردازان روایت، یک چارچوب مفهومی راهنما و پشتیبان را برای خوانش شهرسازی از منظر روایت تدوین کند. تدوین چنین چارچوبی مستلزم بازخوانی نقش شهرساز در مقام تدوین‌کننده‌ی اسناد

هنر و ادبیات ارزش‌های ویژه‌ی خود را داشته باشند، اما در بستر شهر، مردمان به روایت‌های برنامه‌ریزانه و طراحانه‌ی دقیق، شفاف، موثق و پاسخگو نیاز دارند. سنجش انسجام درونی روایت اسناد برحسب مولفه‌های کلیدی روایت (آغاز و میانه و پایان، سببیت، احتمال و تضاد، ساختار پیرنگ، راه‌حل و بستار) عاملی مهم در ارزیابی میزان موفقیت، متقاعدکنندگی، و تأثیرگذاری سند به شمار می‌آید. بررسی جایگاه شواهد، جهت‌گیری سند را نسبت به شواهد و امور مسلم بیرونی افشا می‌کند و از قطعی و مسلم بودن یا شرطی و نسبی بودن آن‌ها پرده برمی‌دارد. دست آخر، توجه به چشم‌اندازی که روایت از آینده ترسیم می‌کند، واپسین گامی است که مطالعه‌ی مذکور را ممکن و محقق می‌کند. ده مولفه‌ی موفق به‌همراه زیرمولفه‌ها و روابط درونی و میانی‌شان، چارچوب مفهومی پژوهش حاضر را برای تحلیل کیفیت روایی اسناد شهرسازی می‌سازند؛ تحلیلی که، بنا به آن‌چه گفته شد، نه یک کنش ذوقی-ادبی، بلکه ضرورتی فنی-اخلاقی است که به شکل‌گیری درک تازه‌ای از محیط شهری و نقش مردمان و شهرسازان و سیاستمداران در آن یاری می‌رساند.

شهرسازی است. مدنظر قرار دادن جایگاه روایتگری او و زاویه‌دیدش در روایت (مفهوم کانونمندسازی) از ارکان کلیدی این بازخوانی به حساب می‌آید. یکتایی یا تکثر روایت‌ها، و در گام بعدی، همسویی و تعارض روایت‌ها در اسناد، مولفه‌ی کلیدی دیگری است که حقایق ارزشمندی را درباره‌ی نظام برنامه‌ریزی یک کشور به ما می‌گوید. شناسایی عوامل انسانی دخیل در روایت و نقش و جایگاه آن‌ها مولفه‌ای دیگر در خوانش روایی اسناد است. این چنین است که می‌توان میان روایت غالب و سایر روایت‌ها که اغلب در حاشیه قرار می‌گیرند و گاه سرکوب می‌شوند، نسبت و معنایی برقرار کرد. ضمن این‌که در همین مرحله، پای مخاطب هم وسط کشیده می‌شود؛ سند برای چه کسانی و رو به چه کسانی نوشته می‌شود و چه تصویری از مخاطبان احتمالی‌اش در ذهن دارد. هر سندی زمانمند و مکانمند است و می‌باید جهت‌گیری و تفسیرش از گذشته و اکنون و آینده‌ی مکان و شرایط را تصریح کند. ارزیابی درونی، ماهیت مسأله و هدف سند، سه مولفه‌ی کلیدی دیگری هستند که در پیوند با یکدیگر بر چیستی و چرایی و چگونگی پیشبرد یک روایت نور می‌تابانند. روایت‌های گنگ و دوپهلوی شاید در

## شکر و قدردانی

این مقاله هیچ حامی مالی و معنوی نداشته است.

## تعارض منافع

این مقاله فاقد هرگونه تعارض منافی است.

## تأییدیه اخلاقی

نویسندگان متعهد می‌شوند که کلیه اصول اخلاقی انتشار اثر علمی را براساس اصول اخلاقی COPE رعایت کرده‌اند و در صورت احراز هر یک از موارد تخطی از اصول اخلاقی، حتی پس از انتشار مقاله، حق حذف مقاله و پیگیری مورد را به مجله می‌دهند.

## درصد مشارکت

نویسندگان اعلام می‌دارند به‌طور مستقیم در مراحل انجام پژوهش و نگارش مقاله مشارکت فعال داشته‌اند.

## پی‌نوشت

۱. روایت در رشته و حرفه‌ی برنامه‌ریزی و طراحی شهری صرفاً یک کنش بلاغی نیست و به قلمروی کلام و ادبیات محدود نمی‌ماند و تأثیری انکارناپذیر بر شکل‌گیری مکان‌ها و فرم و فعالیت و کالبد و روح شهرها دارد. حال سوال این است که کدام روایت و در کدام قالب چنان قدرت و نفوذی دارد که می‌تواند ردی مادی و غیرمادی بر تن شهر از خود باقی بگذارد. آیا آرزوها و مطالبات مردمی، وقتی لباس روایت به تن می‌کنند و در قالب قصه‌های شفاهی مطرح می‌شوند، از چنین قدرت و نفوذی برخوردارند؟ آیا روایت‌های واقعی یا خیالی طرح‌شده در مدیوم‌های هنری و ادبی، نظیر ادبیات داستانی، ادبیات نادرستی، سینمای مستند، سینمای داستانی، شعر و ترانه و موسیقی، عکاسی و نقاشی، یا حتی پژوهش‌های علمی جامعه‌شناسانه و مردم‌نگارانه واجد چنین حوزه‌ی نفوذی هستند؟ یا مثلاً صنعت تبلیغات و برندینگ شهری؟ آن‌طور که ادبیات نظری و تجربه‌های عملی رشته‌ی برنامه‌ریزی و طراحی شهری خاطر نشان می‌سازند، هیچ‌یک از این روایت‌ها و قصه‌ها به‌اندازه‌ی اسناد تخصصی شهرسازی بر شکل‌گیری و سرنوشت مکان‌ها و شهرها تأثیرگذار نیستند.

2. Qualitative Analysis of Content
3. Narrative
4. Events
5. Edward Branigan 1992
6. Characters
7. Human-Like Agents
8. Entities
9. Marie\_Laure Ryan
10. Narrativity
11. Representation
12. Cultural Utterance
13. Narrative Discourse
14. Narrator
15. Narrative Turn
16. Epistemology of Multiplicity
17. James Throgmorton
18. Character
19. Author
20. Decision Nodes

## فهرست منابع

- Abbott, H. Porter. 2002. *The Cambridge Introduction to Narrative*. UK: Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511816932>
- Albrecht, Johann. 1986. *Development, context and purpose of planning*. Monograph Series. Urbanism Campaign: Illinois University Press.
- Allmendinger, Philip, Mark Tweder-Jones. 2002. *Planning Futures: New Directions for Planning Theory*. Routledge.
- Allmendinger, Philip. 2002. Towards a Post-Positivist Typology of Planning Theory. *Planning Theory* 1(1): 77-99. <https://doi.org/10.1177/147309520200100105>
- Ameen, Lieven. 2015. It's Six A.M. Do You Know Where You Are? Framing the Urban Experience in Literary Beginnings. *Literature and the Peripheral City*: 40-55. London: Palgrave.
- Ameen, Lieven. 2016. Towards a Narrative Typology of Urban Planning: Narratives for, in, and of Planning in Jatkasaari, Helsinki. *Journal of Urban Cultural Studies* 3(2): 167-187. [10.1057/s41289-016-0030-8](https://doi.org/10.1057/s41289-016-0030-8)
- Ameen, Lieven. 2021. *The Narrative Turn in Urban Planning: Plotting the Helsinki Waterfront*. Routledge.
- Ameen, Lieven, Jens Martin Gurr, and Barbara Buchenau. 2023. *Narrative in Urban Planning: a practical field guide*. Urban Studies, Volkswagen Stiftung.
- Appleyard, Donald. 1976. *Planning a Pluralist City: Conflicting Realities in CIUDAD GUYANA*. Massachusetts: The MIT Press.
- Barthes, Roland. 1966. Introduction to the Structural analysis of narratives. In *A Barthes Reader*. New York: Hill and Wang.
- Birch, Eugenie L. 2011. *The Urban and Regional Planning Reader*. Routledge.
- Branigan, Edward. 1992. *Narrative Comprehension and Film*. New York: Routledge.
- Brooks, Peter. 1985. *Reading for the Plot*. New York: Random House.
- Buckland, Warren. 2021. *Narrative and Narration: Analysing Cinematic Storytelling*. New York: Columbia University Press.
- Duncan, James S. 1996. Me(trope)olis: Or Hayden White among the Urbaniſts. In *Re-Presenting the City, Ethnicity, Capital and Culture in the Twenty-First Century Metropolis*, Edited by A.D. King, 253-268. Houndmills and London: MacMillan.
- Eckstein, Barbara. 2003. Making Space: Stories in the Practice of Planning. In *Story and Sustainability: Planning, Practice, and possibility for American Cities*, Edited by Barbara Eckstein & James Throgmorton. Massachusetts: MIT Press.
- Eizenberg, Efrat, and Mor Shilon. 2016. Pedagogy for the New Planner: Refining the qualitative toolbox. *Environment and Planning* 43(6): 1118-1135. <https://doi.org/10.1177/0265813515604477>
- Fischer, Frank. 2002. Learning from Practice Stories: The Priority of Practical Judgement. In *the Argumentative Turn in Policy Analysis and Planning*, Edited by Frank Fischer, and John Forester. Duke University Press.
- Forester, John. 1999. *The Deliberative Practitioner: Encouraging participatory Planning Process*. Cambridge: MIT Press.
- Forester, John. 2002. Learning from Practice Stories: The Priority of Practical Judgement. In *the Argumentative Turn in Policy Analysis and Planning*. UCL Press.
- Frye, Northrop. 1957. *Anatomy of Criticism*. Princeton University Press
- Gaber, John. 1993. Reasserting the Importance of qualitative Methods in Planning. *Landscape and urban Planning* 26: 137- 148. [https://doi.org/10.1016/0169-2046\(93\)90012-3](https://doi.org/10.1016/0169-2046(93)90012-3)
- Gall, Tjark, and Sindi Haxhija. 2020. Storytelling of, and for Planning: Urban Planning through Participatory Narrative-Building. *Paper presented at the proceeding of 56th ISOCARP World Planning Congress*. International Society of City and Regional Planners.
- Grooms, Wes, and Emmanuel Frimpong Boamah. 2017. Toward a Political Urban Planning, Learning from Growth Machine and Advocacy Planning to "Plannatize" Urban Politics. *Planning Theory* 1(21). <https://doi.org/10.1177/1473095217690934>
- Hawkins, Jeremy Allan. 2022. From Narrative to Poetic Practice: on Figurative Modes of Urbanism. *Urban Planning* 7(3): 430-439. <https://doi.org/10.17645/up.v7i3.5370>
- Healey, Patsy. 1993. The Communicative Work of Development Plans. In *Process and Policy Evaluation in Structure Planning*, Edited by Abdul Khakee and Katrina Eckerberg, 30-62. Stockholm.
- Herman, David. 2007. *The Cambridge companion to Narrative*. Lincoln university of Nebraska Press.
- Herman, David. 2009. *Basic Elements of Narrative*. Wiley-Blackwell.
- Herman, David, Manfred Jahn, and Marie-Laure Ryan. 2010. *Routledge Encyclopedia of Narrative Theory*. New York: Routledge.

- Kaplan, Thomas J. 2002. Reading Policy Narratives: Beginnings, Middles, and Ends. In the Argumentative Turn in Policy Analysis and Planning. UCL Press.
- Khakee, Abdul. 2000. Reading plans as an exercise in evaluation. *Evaluation* 6(2): 119-136. [10.1177/13563890022209172](https://doi.org/10.1177/13563890022209172)
- Legates, Richard T., and Frederic Stout. 1998. In the Urban and Regional Planning Reader. Routledge.
- Labov, William, and Waletzky, Joshua. 1967. Narrative Analysis. In *Essays on the Verbal and Visual Arts*, 12-44. Washington Press.
- Lotte, Jakob. 2000. *Narrative in Fiction and Film: An Introduction*. Oxford University Press.
- Mager, Christopher, and Laurent Mathey. 2015. Tales of the City: Storytelling as a Contemporary Tool of Urban Planning and Design. *Journal of Urban Research, Special* (7). <https://doi.org/10.4000/articulo.2779>
- Mandelbaum, Seymour J. 1990. Reading Plans. *Journal of the American Planning Association* 56(3). <https://doi.org/10.1080/01944369008975778>
- Rozario, Kevin. 2005. Making Progress: Disaster Narratives and the Art of Optimism in Modern America. In *The Resilient City: How Modern Cities Recover from Disaster*. Oxford University Press.
- Ryan, Marie Laure. 2004. Narrative across Media: The Language of Storytelling. In *The Cambridge Companion to Narrative*, Edited by David Herman. Lincoln university of Nebraska Press.
- Sandercock, Leonie. 1998. *Towards Cosmopolis: Planning for Multicultural Cities*. New York: Wiley and Sons.
- Sandercock, Leonie. 2003. Out of the Closet: The Importance of Stories and Storytelling in Planning Practice. *Planning theory and Practice* 4(1): 11-28. <https://doi.org/10.1080/1464935032000057209>
- Sandercock, Leonie. 2010. *Multimedia Explorations in Urban Policy and Planning: Beyond the Flatlands*. Springer.
- Sattler, Julia. 2015. Narrative Analysis, Dealing with the Past Spatially: Storytelling and Sustainability in De-industrializing Communities. *European Journal of American Studies* 10(3). <https://doi.org/10.4000/ejas.11347>
- Thomas, Bronwen. 2016. *Narrative: The Basics*. New York: Routledge.
- Throgmorton, James A. 1992. Planning as Persuasive Storytelling about the Future: Negotiating an Electric Power Rate Settlement in Illinois. *Journal of Planning and Research* 12: 17-31. <https://doi.org/10.1177/0739456X9201200103>
- Throgmorton, James A. 2003. Planning as Persuasive Storytelling in a Global Scale Web of Relationships. *Planning Theory* 2(2): 125-151. <https://doi.org/10.1177/14730952030022003>
- Throgmorton, James A. 2007. Inventing the Greatest: Crafting Louisville's Future out of Story and Clay. *Planning Theory* 6(3): 237-262. DOI: [10.1177/1473095207082033](https://doi.org/10.1177/1473095207082033)
- Vale, Lawrence J., and Thomas J. Campanella. 2005. *The Resilient City: How Modern Cities Recover from Disaster*. New York: Oxford University Press,
- Vanhulst, Merlijn. 2012. Storytelling, a Model of and a Model for Planning. *Planning Theory* 11(3): 299-318. <https://doi.org/10.1177/1473095212440425>
- Walter, Mareile. 2013. Making Plans, Telling Stories: Planning in Karlskrona, Sweden, 1980-2010. Ph.D. diss. School of Planning and Media design, Blekinge Institute of Technology, Sweden.
- White, Hayden. 1987. *The Content of the Form: Narrative Discourse and Historical Representation*. Madrid: JHU Press.
- Zeng, Di. 2021. Power of Narratives and Narratives of Power: Storytelling of, in, and for Placemaking in Nantou Ancient City in Shenzhen, China. Ph.D. diss. Harvard University Graduate School of Design.

## نحوه ارجاع به این مقاله

پورمحمد رضا، نوید، و فرشاد نوریان. ۱۴۰۳. شهرسازی از منظر رویکرد روایی، تحلیلی بر ماهیت، نقش و جایگاه روایی اسناد شهری. *نشریه معماری و شهرسازی آرمان شهر* ۱۷(۴۹): ۱۲۱-۱۴۲.

DOI: 10.22034/AAUD.2023.398433.2790

URL: [https://www.armanshahrjournal.com/article\\_205642.html](https://www.armanshahrjournal.com/article_205642.html)



## COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Armanshahr Architecture & Urban Development Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License.

<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

